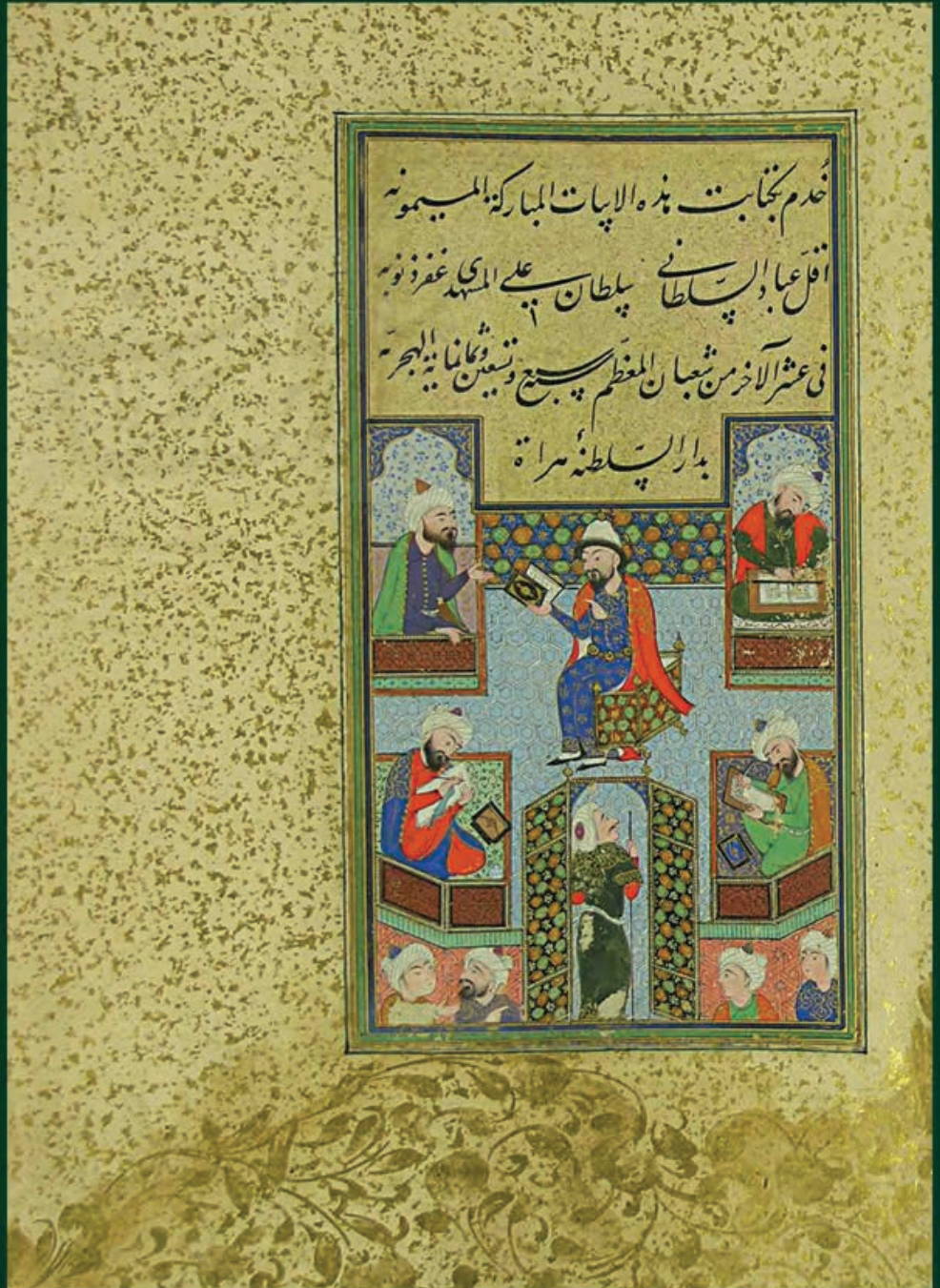


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۴۰۰ [انتشار: زمستان ۱۴۰۱]

سرخسختن: سنگ زیرین آسیای تحقیق • یک تحول آوایی محدود در زبان فارسی / علی‌اکبر صادقی • فردوسی در بارگاه سلیمان؟ / ابوالفضل خطیبی، امیر ارغوان • اقیانوس مآلصدر از المباحث المشرفیه فخر رازی در اسفار / سیل بوندارادا ترجمه: سید ایزدی، بریم مهدوی مزه • دو بیت نریافته از رودکی در یک کتاب عروض و بلاغت تازه یاب از پایان قرن هفتم هجری / سید محسن حکیم • کتابخانه سلطنتی محمدظاهر شاه و فهرست‌نویسی نسخ خطی آن / مصوبه نظری • برگ‌های آغازین شاهنامه حاجی قوام‌الدین حسن وزیر / امیر ارغوان • آرتور اوپهام پوپ و منتعصب تلخ مزاج / اسکار وایت موسکارلا، ترجمه: هدیه رهبری • «قصب سدهامنی» و «دقنه»، دو اصطلاح ناشناخته در دیوان خاقانی / سید محسن حسینی وردنهجانی • سفینه پریحجر: معرفی اثری از قرن هشتم / فرزانه شکراللهی • نثر فارسی، جلد پنجم از تاریخ ادبیات فارسی / مجتهدین کیمانی • درباره یک سرفوت ادبی در تصحیح کتاب سلسله العارفین و تذکره الصدیقین / عارف نوشاهی • شرح آداب خط: درباره تصحیح رساله سلطان علی مشهدی / علیرضا مانسوری‌زاد • تأملی در جنگ علی بن احمد، زمان تدوین و متن چاپی آن / فرزاد حقیق • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۳): کمک خوارستن از متون ویدی برای اشتقاق فارسی / سید احمدرضا قاسمی‌نژاد • تأثیر و تأثر منابع سامی و مطالعات ساسانی: یک رویکرد نو / نیما جمال • آثار لطفی احمد افندی / نسرته صالحی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مطبع: مرکز اسناد و کتابخانه ملی  
تهران - خیابان ولیعصر  
پلاک ۱۰۱



۹۴ - ۹۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،  
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره یکم و دوم  
بهار - تابستان ۱۴۰۰ [انتشار: زمستان ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سروراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و  
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: صفحه انجامه نسخه اصلی دیوان  
سلطان حسین میرزا بن منصور بن بایقرا (حک. ۸۷۳-  
۹۱۱ق)، کتابت‌شده برای خود او و شامل مجموعه‌ای  
از بهترین نمونه‌های نسخه‌آرایی. در تصویر روی  
جلد، افزون بر انجامه (به نستعلیق سلطان‌علی مشهدی،  
مورخ ۸۹۷ق در هرات) نگاره‌ای بی‌رقم ترسیم شده که  
باید اثر یکی از استادان دستگاه سلطان‌حسین میرزا  
باشد. حاشیه نسخه با افشان زر آراسته شده که در  
بخش پایین، تشعیرسازی هم بر آن اجرا شده‌است.  
هم افشانگری و هم تشعیرسازی نسخه از کهن‌ترین  
نمونه‌های شناخته‌شده است.

## فهرست

### سرشن

سنگ زیرین آسیای تحقیق..... ۳-۴

### بسمتد

یک تحوّل آوایی محدود در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۵-۷

فردوسی در بارگاه سلیمان؟ / ابوالفضل خطیبی، امیر ارغوان..... ۸-۱۷

اقتباس مآلصدرا از المباحث المشرقیة فخر رازی در اسفار / بیسیل یونماریاژ؛ ترجمه: سعید انواری، مریم

مهدوی مزده..... ۱۸-۳۵

دو بیت نویافته از رودکی در یک کتاب عروض و بلاغت تازه‌یاب از پایان قرن هفتم هجری /

سید محمدحسین حکیم..... ۳۶-۴۳

کتابخانه سلطنتی محمدظاهر شاه و فهرست‌نویسی نسخ خطی آن / معصومه نظری..... ۴۴-۵۳

برگ‌های آغازین شاهنامه حاجی قوام‌الدین حسن وزیر / امیر ارغوان..... ۵۴-۸۳

آرتور اوپهام پوپ و متعصب تلخ مزاج / اسکار وایت موسکارلا؛ ترجمه: هدیه رهبری..... ۸۴-۹۰

«قصب سه‌دامنی» و «دهنه»، دو اصطلاح ناشناخته در دیوان خاقانی / سید محسن حسینی وردنجانی..... ۹۱-۹۴

سفینه پریحر؛ معرفی اثری از قرن هشتم / فرزانه شکراللهی..... ۹۵-۹۹

### نقد و بررسی

نثر فارسی، جلد پنجم از تاریخ ادبیات فارسی / مجدالدین کیوانی..... ۱۰۰-۱۱۱

درباره یک سرقت ادبی در تصحیح کتاب سلسله العارفین و تذکرة الصّدیقین / عارف نوشاهی..... ۱۱۲-۱۱۴

شرح آداب خط؛ درباره تصحیح رساله سلطان علی مشهدی / علیرضا هاشمی‌زاد..... ۱۱۵-۱۲۱

تأملی در جنگ علی بن احمد، زمان تدوین و متن چاپی آن / فرزام حقیقی..... ۱۲۲-۱۳۳

### پژوهش‌های وابسته

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۳)؛ کمک خواستن از متون ویدی برای اشتقاق فارسی / سید احمدرضا

قائم‌مقامی..... ۱۳۴-۱۴۲

تأثیر و تأثر منابع سامی و مطالعات ساسانی؛ یک رویکرد نو / نیما جمالی..... ۱۴۳-۱۴۹

### ایران در متون و منابع عثمانی (۲۴)

آثار لطفی احمد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۵۰-۱۵۱

## اقتباس مآلصدر از المباحث المشرقیة فخر رازی در اسفار\*

سسیل بونماریاژ

ترجمه: سعید انواری

دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی  
saeed.anvari@atu.ac.ir

مریم مهدوی مزده

دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی  
mahdavi71@yahoo.com

نشان خواهیم داد که حقیقتاً این اتفاق افتاده است و نحوه استفاده مآلصدر از منبع آثارش چگونه است؛ و سپس چند نمونه بسیار نزدیک به بحث را بررسی می‌کنم تا نشان دهم که چرا آگاهی از این مطلب مهم است.

### ۱. واقعیت

زمانی که بخشی‌هایی از اسفار را در کنار نسخه‌ای از المباحث المشرقیة فخر رازی می‌خوانید و شروع به مشخص کردن آنچه در هر دو متن یکسان است می‌کنید، به سرعت متوجه استفاده مآلصدر از المباحث المشرقیة به‌عنوان چهارچوبی برای نگارش نثر خود می‌شوید. نمونه‌ای از این دست را می‌توان در آغاز باب دوم از سفر چهارم یافت که درباره جوهریت نفس است (ضمیمه، متن ۱).<sup>۱</sup> گرچه برای بررسی این ادعا هر صفحه‌ای را که خواستید می‌توانید انتخاب کنید، اما این امر در بخش‌هایی از اسفار مانند فصل‌های مربوط به مقولات مشهودتر است، جایی که مآلصدر به‌طور نسبی از متن فخر رازی پیروی می‌کند. همچنین در مواردی، در فصل‌های مربوط به نفس، این دو متن مشابه یکدیگر هستند. به‌طور کلی، نام فخرالدین رازی به‌صراحت در این متون وجود ندارد و مآلصدر گاهی به نویسندگانی که این مطالب را از او اخذ کرده است اشاره می‌کند. برای نمونه، در فصل مربوط به حس مشترک (ضمیمه، متن ۳، H)، مشاهده می‌کنیم که مآلصدر به «صاحب المباحث» ارجاع می‌دهد، بدون این‌که بگوید مطالب بندهای پیشین او از همین متن اخذ شده است.<sup>۲</sup> در بخش‌هایی از متون که استفاده مآلصدر از المباحث بعید

خوانندگان الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (اسفار) می‌دانند که صدرالدین شیرازی اغلب مباحث آموزشی نویسندگان دیگر را نقل می‌کند و مورد بحث قرار می‌دهد.<sup>[۱]</sup> غالباً از طریق بحث و بررسی مباحث پیشین است که مآلصدر دیدگاه‌های خود را بیان می‌کند. تعجب‌آور نیست که یکی از نویسندگانی که مورد بحث و بررسی او قرار گرفته‌اند، فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق) و آثار وی، شرح الأشارات و به‌ویژه المباحث المشرقیة باشد، که مآلصدر از آن بسیار استفاده و نقل قول کرده است. هدف من در این مقاله نشان دادن این مطلب است که در فصل‌های متعددی از اسفار، استفاده مآلصدر از المباحث المشرقیة فخر رازی وسیع‌تر از آن چیزی است که شاید یک مطالعه سطحی، صرفاً با تمرکز بر نقل قول‌های مستقیم، نشان می‌دهد، و بررسی می‌کنم که آگاهی از این مطلب می‌تواند چه تأثیری بر مطالعه متون مآلصدر داشته باشد. این مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود: ابتدا

\* این مقاله ترجمه‌ای است از:

BONMARIAGE, Cecile (2020). "Sadrā's Use of Fakhr al-Dīn al-Rāzī's *al-Mabāhith al-mashriqiyya* in the *Asfār*". *Oriens* 48: 188-218.

Cecile Bonmariage, Université Catholique de Louvain, Leuven, Belgium  
(cecile.bonmariage@uclouvain.be).

[۱]. در این زمینه رک. سعید انواری و مریم مهدوی مزده (۱۴۰۰)، «بررسی شیوه استفاده مآلصدر از منابع مختلف و تبیین‌های قابل طرح در مورد آن»، مجله آموزه‌های فلسفه اسلامی، ش ۲۸ (بهار و تابستان): ۲۹-۶۰.

۱. صدرالدین شیرازی، اسفار، ج ۸، ص ۲۸-۲۹، مطابق است با فخرالدین الرازی، المباحث المشرقیة، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰ (= ج ۲، ص ۲۲۶). تمام ارجاعات مربوط به اسفار، از چاپ بیروت هستند (دارالاحیاء التراث العربی، ۹ جلد، با چاپ‌های مختلف: نسخه ما چاپ چهارم، مورخ ۱۹۹۰ م است). از خواننده بابت ارجاع ندادن به نسخه جدیدتر، به‌اشرف محمد خامنه‌ای، پوزش می‌طلبم (تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۰-۱۳۸۳ ش، ۹ جلد). در هر صورت مطالبی را که در این‌جا استفاده می‌کنم به مرور زمان در حاشیه کتاب اسفار خود جمع‌آوری کرده‌ام. ارجاعات به المباحث المشرقیة رازی بر اساس تصحیح محمد البغدادی هستند (بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۹۰ م، ۲ جلد) و در کنار آن به نسخه در دسترس‌تر حیدرآباد (۱۳۴۳ ق) نیز ارجاع داده‌ام (تجدید چاپ در قم: انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ ق).

۲. اسفار، ج ۸، ص ۲۰۷؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳ (= ج ۲، ص ۳۲۴).

المشرفیه پیش رو و در دسترس ملاصدرا قرار داشته است. برای مثال، در مقدمه بحث، عبارت «قال امام الرازی» آغازگر بندی است که در حقیقت با عباراتی بسیار متأثر از فخر رازی احاطه شده است.<sup>۷</sup> نام فخر رازی بعداً دوباره نمایان می شود تا اعتراض مطرح شده در مقابل برهان ابعاد نامتناهی و رد آن را ذکر کند.<sup>۸</sup> مجدداً در ابتدای فصل مربوط به خلأ صراحتاً نقل قولی از فخر رازی بیان می کند،<sup>۹</sup> اما مشخص نیست که در کجا ختم می شود (نام او در فن بعدی، یعنی «فی مقوله الکیف»، نیز ظاهر می شود، بخشی که غالباً تفسیر بازنویسی شده ای از المباحث است).<sup>۱۰</sup> در بخشی که به پرسش از تعداد مقولات پرداخته است، بخش ارزشمند و درخشانی وجود دارد که ملاصدرا در آن در مورد سومین سؤالی که فخر رازی مطرح کرده است (هیچ مقوله ای خارج از این مقولات ده گانه وجود ندارد) سخن می گوید. ملاصدرا از نقل برهانی که توسط ابن سینا ارائه شده و فخر رازی آن را ذکر کرده است خودداری می کند و می نویسد: «الشیخ احتج علی ذلك بحجة ضعيفة اعترف برداءتها و لذلك طوینها»، یعنی: «شیخ رئیس برای اثبات این مطلب برهان ضعیفی ارائه داده است، بنابراین ما از آن صرف نظر کردیم» (عیناً عبارتی است که فخر رازی در پایان نقل قول بیان کرده است).<sup>۱۱</sup> ملاصدرا در این جا پیش از شروع دوباره عبارت خود، دو صفحه کامل از المباحث فخر رازی را رها می کند. این مطلب بار دیگر نشان می دهد که وقتی ملاصدرا این صفحات را می نگارد، به متن المباحث توجه دارد.

## ۲. ملاصدرا با المباحث چه می کند؟

در عباراتی که به آن ها اشاره می کنیم، ملاصدرا از المباحث به عنوان مواد اولیه متن خود استفاده می کند. آنچه او انجام می دهد دنبال کردن غیرمنتقدانه مرجعش نیست، بلکه از آن منبع به همراه متون دیگر استفاده می کند،

۷. اسفار، ج ۴، ص ۷. برای بخش پیش از نقل قول نک. المباحث، ج ۱، ص ۲۷۱، ۲۷۵ (= ج ۱، ص ۱۶۷، ۱۶۹).
۸. اسفار، ج ۴، ص ۲۳؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۳۰۷ (= ج ۱، ص ۱۹۹).
۹. اسفار، ج ۴، ص ۴۸؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۳۴۱ (= ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹).
۱۰. نام فخر رازی در اسفار، ج ۴، ص ۶۱-۶۲ مشاهده می شود.
۱۱. اسفار، ج ۴، ص ۶؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۷۲ (= ج ۱، ص ۱۶۷). [عبارت فخر رازی چنین است: (فهذا ما تكلفه الشيخ) في بيان هذا الحصر مع اعترافه برداءته و ضعفه (المباحث، ج ۱، ص ۱۶۹)].

به نظر می رسد، گاهی ناگهان نام فخر رازی نیز به چشم می خورد. این مطلب نشان می دهد که ملاصدرا ناظر به متن او سخن می گوید. یک نمونه را در باب ششم، فصل یک از سفر چهارم اسفار می توان یافت.<sup>۳</sup> مطلب این فصل درباره تجرد نفس انسانی بسیار اصیل و غیراقتباسی است، اما همچنان به طور نسبی از المباحث پیروی می کند، در حالی که نام نویسنده المباحث ناگهان در اواسط متن ظاهر می شود (قال صاحب المباحث...)<sup>۴</sup>. در فصل های مربوط به مقولات نیز همین گونه است. مطالب وی در پایان فن سوم در بحث مقولات، خصوصاً در بخش مربوط به «این» و «آن یفعل و آن ینفعل»، بسیار شبیه آن است که آن ها را تفسیری بر المباحث المشرفیه بدانیم و ملاصدرا در آن جا صراحتاً از وی نام می برد؛ یعنی به «صاحب المباحث» اشاره می کند و اغلب در نقد آن چه فخر رازی در این جا گفته است به بحث می پردازد.<sup>۵</sup> اما از مقدمه ای که پیش از فن یکم «فی مقوله الکم» در ابتدای بخش مقولات ذکر می کند، به دست می آید که باید این بحث را در تقابل با پیش زمینه ای قرائت کرد که در المباحث وجود دارد. آن چه ملاصدرا این جا می نویسد، غالباً گفتمان فلسفی رایج است و به خوبی امکان دارد که آن را از تعدادی متون دیگر وام گرفته باشد. اما اگر بدون شک مطالبی را از متون دیگر وام گرفته باشد، می توان نشان داد که در این جا از المباحث المشرفیه فخر رازی استفاده کرده است.<sup>۶</sup> ملاصدرا در اواسط صفحاتی که به خلاصه یا بازنویسی عبارات فخر رازی می پردازد، ناگهان از او نام می برد. این مطلب نشان می دهد که به وضوح المباحث

۳. اسفار، ج ۸، ص ۲۶۰-۳۰۳.

۴. اسفار، ج ۸، ص ۲۸۴؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳ (= ج ۲، ص ۳۶۰).  
۵. اسفار، ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۹ (فی حقیقة الأین) و ص ۲۲۴-۲۲۵ (فی مقولتی آن یفعل و آن ینفعل). اصطلاح «صاحب المباحث» را می توان در ص ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، و ۲۲۵ یافت.

۶. درباره المباحث به عنوان اثری با گرایش فلسفی و ارتباط آن با مجموعه آثار ابن سینا، نک:

Ayman SHIHADDEH, "From al-ghazālī to al-rāzī: 6th/12th century developments in muslim philosophical theology", *Arabic Sciences and Philosophy* 15 (2005): 141-179, esp. 170-171; Jules JANSSENS, "Ibn Sina Impact on Fahr al-Dīn al-rāzī's *Mabāḥiṭ al-Maṣrīqiyya*", *Documenti E Studi Sulla Tradizione Filosofica Medievale* 21 (2010): 259-285; Ibid, "Fakhr al-Dīn al-rāzī on the Soul: A Critical Approach", *Muslim World* 102 (2012): 562-579.

در حالی که همیشه به هدف خود و آنچه می‌خواهد بگوید توجه دارد. به زودی به نتیجه‌ای که این امر می‌تواند برای خوانش ما از اسفار داشته‌باشد باز خواهیم گشت. اما ابتدا می‌خواهم آنچه را ملاصدرا هنگام استفاده از المباحث انجام می‌دهد دقیق‌تر بررسی کنم.

استفاده ملاصدرا از متن فخر رازی را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم کرد:

۱. متن شماره یک در ضمیمه (اسفار، ج ۸، ص ۲۸-۲۹) نمونه‌ای برای نوع اول است، که در آن ملاصدرا از متن فخر رازی همراه با کمی اضافات و تغییرات تبعیت می‌کند (برخی از چشم‌گیرترین تفاوت‌ها استفاده از کلمه «حیوان» در جایی است که فخر رازی از «انسان» استفاده می‌کند؛ اما در کل، متن وی شبیه به متن المباحث است.

۲. نمونه‌ای از دسته دوم، متن شماره دو در ضمیمه است (اسفار، ج ۸، ص ۹۳-۹۷): ملاصدرا آنچه را از فخر رازی اقتباس کرده است به‌عنوان نظر کلی طرح می‌کند و کلماتی مانند «یقال» (گفته شده است) یا «علی ما هو المشهور» (طبق آنچه مشهور است) را در هنگام بیان سخنان فخر رازی به کار می‌برد (متون ۲ (A) و (D)). زمانی که ملاصدرا به متفکرانی «مانند ابن سینا و امثال او» اشاره می‌کند، غالباً منظور او متن فخر رازی است. نمونه‌ای از آن را می‌توان در پایان فصل مربوط به احوال کیفیات المحسوسه یافت، که ملاصدرا پس از بخش اخذ شده از المباحث می‌نویسد: «تبعاً لما ذکر فی کتب القوم کالشفاء و غیره» (فی الروائح).<sup>۱۲</sup> این روند غالباً اتفاق می‌افتد. مثال دیگری در فصل مربوط به مضاف یافت می‌شود، جایی که ملاصدرا آنچه را از فخر رازی اقتباس کرده است دوباره با عبارت «ما یستفاد من کلام الشیخ و غیره» مشخص می‌کند و می‌افزاید: «و لی فیه نظر».<sup>۱۳</sup> نمونه دیگر در بحث جوهر چنین است:

۱۲. «فصل (۲) فی الروائح المسمومة لیس لأنواع الروائح عندنا أسماء إلا من جهات ثلاثة»، اسفار، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۴۲۶ (= ج ۱، ص ۳۱۱).

۱۳. اسفار، ج ۴، ص ۲۰۹؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۶۵ (= ج ۱، ص ۴۴۱).

«هذا ما ذكره الحكماء في مثل هذا المقام».<sup>۱۴</sup> مطالبی از ابن سینا که به‌نقل از بعضی از افراد ناشناس ذکر می‌کند (با عباراتی مانند «نقل بعضهم عن الشیخ الریس» که در ابتدای این‌گونه مطالب بیان می‌کند) را نیز اکثراً از فخر رازی اقتباس می‌کند.<sup>۱۵</sup>

۳. در عباراتی دیگر، ملاصدرا بدون ذکر نام فخر رازی به بحث مداوم با او می‌پردازد، و به نوعی سخن خود را به تفسیری از متن فخر رازی تبدیل می‌کند. این بخش‌هایی از متن است که ساختار آن به‌صورت یک گفت‌وگو (قال و یقول) است («قوله» یا «قال بعض الفضلاء»... «قلت»)، جایی که متن از زبان «شخصی» یا «فردی فاضل» بیان می‌شود، مراد وی فخرالدین رازی است. نمونه‌ای در اسفار جلد چهار، صفحه ۲۴۲ وجود دارد که کلمات فخر رازی را به «بعض الفضلاء» منسوب کرده است.<sup>۱۶</sup> مثال دیگر مطلبی است که ملاصدرا در فصل هفتم از «الفن الأول: مقولة الكم»، «في أن الكم لا يقبل الاشتداد و التضعف» نگاشته است. در این‌جا ملاصدرا درباره دو مسئله مطرح شده توسط فخر رازی مفصل بحث می‌کند (فصل هفتم از بخش درباره کم) و این سخنان را با «قالوا» آغاز می‌کند.<sup>۱۷</sup> به بیانی دقیق‌تر، عباراتی وجود دارد که در آن‌ها ملاصدرا نقل قولی را از فخر رازی مطرح می‌کند (که اغلب از ابن سینا نقل شده است) و نظراتی را در مورد عقاید فخر رازی بیان می‌کند، مانند این نمونه که در آن بعد از نقل قول از ابن سینا، ملاصدرا سخن خود را با بیان «لا اضطراب فی کلامه أصلاً كما ظن بعضهم» و با اشاره مجدد به سخنان

۱۴. اسفار، ج ۴، ص ۲۴۸؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۴۳ (= ج ۱، ص ۱۴۲). همچنین نک. اسفار، ج ۴، ص ۱۶۶ (قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱ (= ج ۱، ص ۴۱۶): «للحکماء فی إثبات الدائرة حجج ثلاث».

۱۵. می‌توان مثالی از این نوع را در اسفار (ج ۴، ص ۲۷۱) یافت: درباره این حقیقت که جوهر هیچ ضدی ندارد (در فن چهارم: فی الجوهر، فصل ششم: فی ذکر خواص الجوهر)؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۵۰ (= ج ۱، ص ۱۴۹).

۱۶. المباحث، ج ۱، ص ۲۴۰ (= ج ۱، ص ۱۴۱).

۱۷. اسفار، ج ۴، ص ۲۰-۲۱؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۹۶ (= ج ۱، ص ۱۹۰). نمونه‌ای دیگر را می‌توان در اسفار، ج ۴، ص ۱۱۰، در آغاز فصل «فی کیفیات التي توجد فی ذوات الأنفس» یافت؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۴۳۵ (= ج ۱، ص ۳۱۹).

می‌کند)، در حالی که فخر رازی ابتدا تمام شبهات و سپس در ادامه پاسخ‌های مربوط به هر یک از آن‌ها را ذکر کرده‌است.<sup>۲۱</sup> اما برخی اوقات تغییرات در ساختار متن بسیار اساسی‌تر است، چنان‌که در مبحث «فی الاتفاق» مشاهده می‌کنیم که ملامصدرا بخش‌هایی از متن المباحث را به‌عنوان اجزائی از متن خود بازسازی می‌کند و پاراگراف‌هایی را از فصل‌های مختلفی کنار یکدیگر قرار می‌دهد که فخر رازی در آن‌ها در ذیل بحث علت غایی به سؤالات مطرح در مورد اتفاق پاسخ داده‌است. بدین نحو که ملامصدرا موضع منسوب به دموکریتوس و آنچه را به امید و کلس نسبت داده شده است، که فخر رازی به ترتیب در فصل شش و فصل چهار از بخش مربوط به «علت غائی» ارائه کرده‌است (المباحث، ج ۱، فی الاتفاق)، در آغاز این فصل گرد هم می‌آورد؛ در حالی که پایان این بخش در المباحث مطابق با آغاز فصل چهارم است.<sup>۲۲</sup> همچنین به نظر می‌رسد مواردی وجود دارد که ملامصدرا بخش‌هایی از متن را که فخر رازی ذکر نکرده‌است، مستقیماً از السماع الطبیعی ابن‌سینا (بخشی از الشفا در طبیعیات) اضافه کرده‌است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، عبارتی که ملامصدرا میان براهین اثبات اتفاق و رد آن‌ها اضافه کرده‌است، بیش‌تر به شفا نزدیک است تا آنچه فخر رازی در المباحث در مورد پرسش‌های مشابه می‌نویسد.<sup>۲۳</sup> چنین به نظر می‌رسد که ملامصدرا نقل قول‌هایی را که فخر رازی از ابن‌سینا بیان می‌کند بررسی می‌کند، چرا که پس از ذکر چنین اقوالی می‌نویسد: «هذا ما نقله الفخر الرازي عن الشيخ و أني ما وجدت في كتبه هذه العبارة»،<sup>۲۴</sup> این مطلب

فخر رازی در المباحث<sup>۱۸</sup> به پایان می‌رساند. این مطلب علاوه بر این در عباراتی که ملامصدرا در آن تفسیر صریحی از عبارات فخر رازی ارائه می‌کند وجود دارد که اغلب خلاصه‌شده یا بازنویسی‌شده هستند، مانند نمونه‌ای که پیش از این در پایان فن سوم در مبحث مقولات ذکر شد، یا موردی که کمی پس از آن در همان متن، به بحث در مورد رد قائلین به خلا می‌پردازد.<sup>۱۹</sup>

در به‌کارگیری المباحث فخر رازی، ملامصدرا همیشه اصولی را در کار خود حفظ می‌کند: پاراگراف‌ها را مجدداً بازنویسی می‌کند، تمام بخش‌های متن فخر رازی را بیان نمی‌کند، مطلب را تلخیص و بازنویسی می‌کند، سیر مباحث فخر رازی را با ذکر بندی از خودش قطع می‌کند، متن مرجع مورد استفاده خود را نقد می‌کند، نظم و ترتیب مطالب عبارات را تغییر می‌دهد، و در یک کلام، از متن فخر رازی برای مقصود خودش استفاده می‌کند.

در مقیاسی کوچک، نمونه‌ای از دگرگونی در ساختار متن را می‌توان در هنگام طرح استدلال‌ها یا خصوصیات قیاسی مفهوم تشکیکی وجود مشاهده کرد؛ بدین نحو که این برهان‌های ذکرشده در اسفار از بخشی از المباحث فخر رازی اخذ شده‌اند، اما مجدداً در ساختاری متفاوت و متناسب با مباحث و سخنان ملامصدرا تنظیم شده‌اند.<sup>۲۰</sup> مثالی دیگر در بحث ادراک جزئیات توسط نفس یافت می‌شود، جایی که ملامصدرا شبهات و پاسخ‌های آن‌ها را گرد هم می‌آورد و پاسخ‌ها را دقیقاً بعد از شبهه‌های متناظر با آن‌ها قرار می‌دهد (همچنین در برخی موارد پاسخ‌های متفاوتی ذکر

۱۸. نک. اسفار، ج ۸، ص ۲۲۰ (انتهای صفحه)؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۳۴۴ (= ج ۲، ص ۳۳۰). نقل قول‌ها از ابن‌سینا و ارزیابی آن‌ها توسط فخر رازی صرفاً منحصر به مواردی نیست که توسط ملامصدرا بیان شده‌است. برای نمونه، درباره ابوالبرکات بغدادی و المعتبر نک. اسفار، ج ۴، ص ۵۲ (درباره خلا)، و قس. المباحث، ج ۱، ص ۳۴۶ (= ج ۱، ص ۲۳۴). ملامصدرا می‌نویسد فخر رازی اشکالاتی را که توسط ابوالبرکات مطرح شده‌است تأیید می‌کند (فخر رازی در المباحث گفته‌است: «فهذه شكوك حسنة ذكرها صاحب المعتبر») و می‌نویسد که او چگونگی پاسخ به آن‌ها را شرح خواهد داد.

۱۹. اسفار، ج ۴، ص ۴۸-۵۸؛ از المباحث، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۵۸ (= ج ۱، ص ۲۲۸-۲۴۹) استفاده کرده و بخش مهمی از آن را بازنویسی کرده‌است. نام فخر رازی در اسفار، ج ۴، ص ۴۸، ۶۱، ۶۲ به چشم می‌خورد.

۲۰. اسفار، ج ۱، ص ۳۵-۳۷؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۱۰۶ (= ج ۱، ص ۱۸).

۲۱. اسفار، ج ۸، ص ۲۳۰-۲۴۱ (فصل ۵)؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۳۵۱-۳۵۷ (ج ۲، ص ۳۳۷-۳۴۴).

۲۲. اسفار، ج ۲، ص ۲۵۳-۲۵۹؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۶۵۳-۶۵۹ (= ج ۱، ص ۵۳۱-۵۳۷).

۲۳. اسفار، ج ۲، ص ۲۵۵ و ابن‌سینا، الشفاء: طبیعیات: ج ۱، السماع الطبیعی (تصحیح ابراهیم مدکور و سعید زاید، قاهره: ۱۹۸۳)، ص ۶۲؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۶۴۹ (= ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷). همچنین نک. اسفار، ج ۲، ص ۲۵۹؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۶۵۵ (= ج ۱، ص ۵۳۲-۵۳۳) و ابن‌سینا، السماع الطبیعی، ص ۷۰-۷۱.

۲۴. اسفار، ج ۸، ص ۱۴۷؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹ (= ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۷).

می‌تواند مؤید ادعای ما در این جا باشد، هرچند این تنها موردی است که تا کنون یافته‌ایم.<sup>۲۵</sup>

ملاصدرا در برخی موارد ساختار متن را (و نه عین مطالب را) همان‌طور که فخر رازی در المباحث ارائه کرده است دنبال می‌کند. بر این اساس، ملاصدرا در بخش سوم از مبحث کیفیات «فی کیفیات التي توجد في ذوات الأنفس»، در حالی که چارچوب موجود در المباحث را دنبال می‌کند و توالی موضوعات را حفظ می‌کند (قدرت، اراده و...)، تصمیم می‌گیرد که محتوای کاملاً متفاوتی را تحت این عناوین ارائه دهد.<sup>۲۶</sup> او در این جا نیز با منابع مختلفی سر و کار دارد، یعنی ملاصدرا در آغاز این بخش بیان می‌کند که در کتاب‌های صوفیان، مانند منازل السائرین عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ق)، و دو بخش آخر الإشارات ابن سینا که مستقلاً با عنوان مقامات العارفين مشهور هستند، درباره این پرسش‌ها بسیار بیش‌تر بحث شده است. اما او می‌افزاید که آنچه قرار است در این جا ارائه کند، بخشی از هر کدام از کیفیات یادشده در کتاب‌هایی است که می‌توانیم از آن‌ها با عنوان [آثار] فلسفی یاد کنیم، به‌استثنای مبحث علم، که موضوعی بسیار مهم است و نیازمند فصلی مستقل است.<sup>۲۷</sup>

معمولاً دگرگونی‌هایی که ملاصدرا در عبارت پردازی ایجاد می‌کند بی‌تأثیرند. مثلاً از «المنکرون لوحدة النفس»<sup>۲۸</sup> در جایی استفاده می‌کند که فخر رازی عبارت «المنکثرون للنفس»<sup>۲۹</sup> را به کار برده است؛ یا در جایی که فخر رازی عبارت «ادلة منكري الغايات» را دارد، ملاصدرا از «حجج القائلين بالاتفاق» استفاده می‌کند.<sup>۳۰</sup> هنگامی

۲۵. همچنين نك. باورقی ۴۱ که ملاصدرا مطلبی را به نقل از فخر رازی بیان می‌کند و بیش از آن‌چه فخر رازی ذکر کرده است نقل می‌کند.

۲۶. اسفار، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۱۴.

۲۷. «... لكن المذكور منها في كتب هذا الفن عدد قليل و أما في كتب الصوفية فعد من منازل السائرین و مقامات العارفين مبلغ كثير كسبعمائة و نحوها فلنذكر من الأنواع التي جرت العادة بذكرها هاهنا كلا في مقالة إلا العلم فإنه لشرفه و غموض مسأله أفردنا للبحث عن أحكامه و أحواله بابا علی حدة؛ اسفار، ج ۴، ص ۱۱۱؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۰۵ (= ج ۱، ص ۳۸۲)، «فی أحكام القدرة».

۲۸. اسفار، ج ۹، ص ۵۷.

۲۹. المباحث، ج ۲، ص ۴۱۶ (= ج ۲، ص ۴۰۵).

۳۰. اسفار، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المباحث، ج ۱، ص ۶۵۴ (= ج ۱، ص ۵۳۲). نمونه‌های

که ملاصدرا ترتیب کلمات را در گزاره‌ها تغییر می‌دهد نیز همین‌گونه است؛ مانند «إنها الزائدة في أقطار الجسم الطبيعي ليلغ تمام النشوء على التناسب الطبيعي»، به‌جای عبارت «إنها الزائدة في أقطار الجسم على التناسب الطبيعي ليلغ الى تمام النشوء» در المباحث (ضمیمه، متن ۲ (C)).<sup>۳۱</sup> ملاصدرا تقریباً به‌شکل قاعده‌مندی از شماره‌های دقیقی که فخر رازی در تقسیماتش ارائه کرده است اجتناب می‌کند، که عملی زیرکانه در هنگام بهره‌گیری از متنی دیگر برای پدید آوردن متن خود است (برای مثال نک. ضمیمه، متن ۱ (A) و (A)). غالباً چنین است، چرا که ملاصدرا به‌ندرت همه براهین یا پرسش‌های فهرست‌شده توسط فخر رازی را دنبال می‌کند.<sup>۳۲</sup> اما تغییرات در کلمات نیز ممکن است بیانگر مسئله‌ای مهم‌تر باشد، مانند زمانی که ملاصدرا کلمات ابتدایی پاراگراف‌هایی مانند «تحقیق ذلك» را در اسفار به «و مما يدل علی ذلك» تغییر می‌دهد (ضمیمه، متن ۲ (E)).<sup>۳۳</sup> یا زمانی که بحث درباره علل حفظ ترکیب عناصر است، ملاصدرا با تغییر تنها یک کلمه از متن فخر رازی این پرسش را گسترش می‌دهد تا شامل تمام حیوانات شود (ضمیمه، متن ۱ (B)).

از سوی دیگر، استفاده ملاصدرا از متن فخر رازی به این معنا نیست که او با آن‌چه فخر رازی گفته موافق است یا آموزه‌های او را تأیید می‌کند؛ متن فخر رازی بیش‌تر به‌عنوان وسیله‌ای برای فهم اولیه از یک موضوع یا زمینه نقدی جامع مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس،

بسیاری از این‌گونه تغییرات در عبارات وجود دارند. مورد دیگر «بطلت» (اسفار، ج ۴، ص ۱۷۹) است که جایگزین «لا تبقي» در المباحث، ج ۱، ص ۵۴۸ (= ج ۱، ص ۴۲۳) شده است. ملاصدرا در مواردی با مطالب مأخذ خود تا حدی متواضعانه برخورد می‌کند، مانند زمانی که می‌نویسد: «فی كلامهم الاستدلال علی كون کلیات الجواهر جواهر بوجوه ثلاثة سموها براهین» (اسفار، ج ۴، ص ۲۴۹؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۴۸ (= ج ۱، ص ۱۱۴)).  
۳۱. اسفار، ج ۸، ص ۹۴؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۲۷۱ (= ج ۲، ص ۲۵۹). نمونه‌ای دیگر: «أن الطبيعة لا رؤية لها فكيف يفعل لأجل غرض؟» (اسفار، ج ۲، ص ۲۵۹) به‌جای «إن الطبيعة كيف تفعل لأجل غرض مع انها ليست لها رؤية» (المباحث، ج ۱، ص ۶۵۴ (= ج ۱، ص ۵۳۱)).  
۳۲. برای نمونه دیگر نک. اسفار، ج ۲، ص ۲۵۴، ۲۵۸؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۶۵۴، ۶۵۷ (= ج ۱، ص ۵۳۱، ۵۳۵)، جایی که ملاصدرا سومین استدلالی را که فخر رازی ارائه کرده است حذف می‌کند و پی‌گیرانه پاسخ را چند صفحه بعد ارائه می‌کند (فی الاتفاق).  
۳۳. اسفار، ج ۸، ص ۹۵؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۲۷۲ (= ج ۲، ص ۲۶۰).

الکم»<sup>۳۷</sup>، یا در مقیاس کوچک‌تر، زمانی که بخشی از متن را با «عندنا» آغاز و معرفی می‌کند (چنان‌که در ضمیمه، متن ۳ (C) آمده‌است). اما تغییرات دیگر دقیق‌تر هستند، همان‌طور که به‌زودی آن‌ها را در نمونه‌های برگرفته از متونی خواهیم دید که در آن‌ها ملامصدرا با منبع خود قرابت بیش‌تری دارد. در مقیاس بزرگ‌تر، همین سؤال می‌تواند پرسیده‌شود: چرا ملامصدرا استفاده از المباحث را در فلان و فلان پرسش متوقف می‌کند؟ چه چیزی در بخش سوم از مبحث کیفیات، «فی کیفیات التي توجد فی ذوات الأنفس» اتفاق می‌افتد؟ جایی که، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، ملامصدرا از ترتیب موضوعات و محتوای آن‌ها در المباحث پیروی می‌کند: چرا (چه چیزی در این‌جا برای ملامصدرا ناخوشایند است؟) و چه چیزی را جایگزین آن می‌کند؟ این‌ها سؤالاتی هستند که ارزش بررسی دارند.

مطالعه اسفار با نگاهی به المباحث به شناسایی ارجاعات این متن نیز کمک می‌کند. برای مثال، در اسفار (ج ۹، ص ۷۷) جایی که ملامصدرا عبارت «قد قال بعض شراح القانون» را بیان می‌کند، متن المباحث مرجع دقیق‌تری را در اختیار ما قرار می‌دهد، چرا که فرخ رازی می‌نویسد: «قد بیّنا فی شرحنا للقانون»<sup>۳۸</sup>.

برعکس این نیز صادق است: ملامصدرا در بعضی از قسمت‌ها جزئیات بیش‌تری از آنچه در المباحث یافت می‌شود ارائه می‌دهد. نمونه‌ای از این نوع در فصل دو از فنّ یک در مقولات «فی مقولة الکم»، «فی الفرق بین المقدار و الجسمیة» یافت می‌شود، جایی که فرخ رازی فقط می‌نویسد: «لقائل أن یقول». عبارت ملامصدرا در این‌جا دقیق‌تر است و می‌نویسد: «اعترض صاحب حکمة الإشراف بأنّه کما [...]»<sup>۳۹</sup>. همین اتفاق جلوتر در مبحث مقولات می‌افتد: «فإن قیل» در المباحث فرخ رازی در اسفار به «فأجیب کما فی الشفاء بأن...» تبدیل می‌شود.<sup>۴۰</sup> مجدداً، هنگام ذکر سه امر که نفس را برای فرح مهیا

ملاصدرا درباره «متی» در مبحث مقولات می‌نویسد: «هكذا قیل و لیس بسدید» و در ادامه یک صفحه به توضیح دیدگاه خود در مورد این پرسش می‌پردازد.<sup>۳۴</sup> درباره مقولة وضع، ملامصدرا پس از یک تعریف طولانی که بر اساس گفته‌های فرخ رازی با عبارت پردازی جدید بیان شده‌است، می‌افزاید: «و الحق عندنا...»<sup>۳۵</sup>. علاوه بر این، در مبحث کیفیات، ملامصدرا در پایان بازنویسی عبارات فرخ رازی می‌نویسد: «لنا فی هذه کیفیات المحسوسة کلام أرفع من هذا النمط سنعود إلى ذکره»<sup>۳۶</sup>.

### ۳. چرا دانستن این مطلب مهم است؟

این حقیقت که می‌توان المباحث فرخ رازی را مبنایی برای تعدادی از عبارات اسفار دانست، علاوه بر ارائه مبنای متنی بسیار مبسوط برای تحلیل نظر ملامصدرا و فهم انتقادهای وی از فرخ رازی، که با نقل قول‌های صریح بیان کرده‌است، به ما این امکان را می‌دهد که آنچه را اغلب در متن ملامصدرا به‌عنوان پرسش‌های کوتاه و پاسخ‌های طولانی ظاهر می‌شود بهتر درک کنیم. حال که می‌دانیم فرخ رازی مخاطب ملامصدرا یا هدف اوست، می‌توانیم دریابیم که پس‌زمینه مباحث او چیست و کنایاتی را متوجه شویم که در صورت عدم توجه به این مطلب غیرقابل درک باقی می‌مانند.

اما شاید سودمندترین مزیت مطالعه ما در امکان دسترسی سریع به اصل تفکر ملامصدرا باشد. آنچه او به‌عنوان نکات کلیدی در نظر می‌گیرد، به‌خوبی در قسمت‌هایی از متون وی یافت می‌شوند که او حتی اندکی نیز از متن مرجع خود تبعیت نمی‌کند. این مطلب در بخش‌هایی آشکار می‌شود که او خلاصه بازنویسی شده خود از متن فرخ رازی را با بندی تحت عنوان «حکمة مشرقیة» قطع می‌کند. مانند فصل دو از بخش «فی مقولة

۳۴. اسفار، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۸۱ (= ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵).

۳۵. اسفار، ج ۴، ص ۲۲۱-۲۲۲؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۸۱-۵۸۲ (= ج ۱، ص ۴۵۵).

۳۶. اسفار، ج ۴، ص ۱۰۴؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۴۲۶ به بعد (= ج ۱، ص ۳۱۱).

۳۷. اسفار، ج ۴، ص ۱۲-۱۳. قسمت‌هایی از متن‌هایی که از المباحث قبل و بعد آن استفاده شده‌است با المباحث، ج ۱، ص ۲۸۰ (= ج ۱، ص ۱۷۵) و ج ۱، ص ۲۸۴ (= ج ۱، ص ۱۷۸) مطابقت دارد.

۳۸. اسفار، ج ۹، ص ۷۷؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۴۲۰ (= ج ۲، ص ۴۰۹).

۳۹. اسفار، ج ۴، ص ۱۰؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۷۸ (= ج ۱، ص ۱۷۲).

۴۰. اسفار، ج ۴، ص ۱۰۷؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۴۳۱ (= ج ۱، ص ۳۱۷).



و مادة و للفاعل في فعلها غاية»<sup>۴۲</sup>. اما مجدداً، ممکن است این یک تغییر اختیاری و عمدی توسط ملاصدرا باشد.<sup>[۲]</sup> ممکن است برخی از این اختلافات در نسخه‌های خطی یکی از این دو متن قدیمی وجود نداشته باشد، بنابراین مقایسه این دو متن دارای اهمیت است.

مطالعه اسفار در کنار المباحث جزئیات متن ملاصدرا را نیز روشن می‌کند، مانند زمانی که ملاصدرا آن قدر متن را خلاصه می‌کند که اشتباهاتی پیش می‌آید، چنان‌که در مثال زیر تعلیم منسوب به ابن سینا توسط فخر رازی، در اثر صدرا به آموزه فرد دیگری تبدیل شده است. توجه کنید که این تنها اشکال در این عبارت نیست، واضح است که چیزهایی در تقسیم‌بندی از دست رفته است؛ یعنی باز هم مثال دیگری است از این‌که چگونه مقایسه این دو متن می‌تواند مشکلات موجود در متن را مشخص کند و توجه ما را به بخش‌هایی از متن جلب می‌کند که نیازمند مراجعه به نسخه خطی قدیم آن‌ها هستیم.

می‌کند، ملاصدرا اطلاعات زیر را می‌افزاید: «كما ذكره الشيخ في رسالته في الأدوية القلبية». در این جا نیز می‌بینیم که ملاصدرا نقل قول بسیار بیش‌تری از آنچه را فخر رازی گفته است ذکر می‌کند.<sup>۴۱</sup>

مطالعه تطبیقی اسفار و المباحث در نهایت چیزی برای ارائه به خواننده آثار فخر رازی نیز دارد. این مطلب (حتی اگر تا کنون تنها موارد اندکی یافته باشیم) در مورد تصحیح متون نیز مفید است. مصادیقی که در این جا ذکر شده است از یک منظر، یعنی از دیدگاه متن ملاصدرا بیان شده‌اند، اما همین مطلب باید درباره متن المباحث نیز مورد بررسی قرار گیرد. یک نمونه در متن ۲ (B) در ضمیمه مشاهده می‌شود، جایی که مصححین المباحث گزینه بهتری نسبت به آنچه در متن ملاصدرا آمده را انتخاب می‌کنند: خوانش غایه در ترتیب «صورت، ماده، غایه» مناسب‌تر از غاذیه است (و مطابق با ترتیبی است که قبل از آن در متن بیان شده است؛ یعنی جایی که در آن می‌خوانید: «فلذلك التغير له صورة

اسفار، ج ۹، ص ۵۷

المباحث المشرقية، ج ۲، ص ۴۰۵

ولنذكر المذاهب المنقولة في هذا الباب ولنذكر دليل كل فرقة

فذهب بعضهم إلى أن النفس واحدة وهم على قسمين

فمنهم من قال إن النفس تفعل الأفعال بذاتها لكن بواسطة  
آلات مختلفة

يصدر عن كل قوة خاصة فعل خاص منها وهو مذهب الشيخ الرئيس  
و من في طبقتة.

و منهم من قال إن النفس ليست بواحدة و لكن في البدن نفوس عدة  
بعضها حساسة و بعضها مفكرة و بعضها شهوانية و بعضها غضبية. أما  
المنكرون لوحدة النفس فقد احتجوا بما سبق ذكره...

۴۲. اسفار، ج ۸، ص ۹۴؛ قس. المباحث، ج ۲، ص ۲۷۱ (= ج ۲، ص ۲۵۹). نک. ضمیمه، متن ۲ (B).

[۲]. این نکته اشتباهی در تصحیح بوده که در اسفار چاپ بنیاد حکمت اسلامی صدرا برطرف شده است و در تصحیح جدید، کلمه «الغایه» در متن به کار رفته است (نک. ج ۸، تصحیح علی‌اکبر رشاد، ص ۱۰۴).

فلنذكر المذاهب المقولة في هذا الباب ولنذكر دليل كل فرقة

۱. فذهب بعضهم إلى ان النفس واحدة و هم على قسمين

۱/۱. فمنهم من قال النفس تفعل كل الأفعال بذاتها لكن بواسطة  
الآلات المختلفة

و هذا هو الحق عندنا على ما مضى

۲/۱. (و منهم) من قال النفس مبدأ لوجود قوى جسمانية كثيرة ثم  
يصدر عن كل قوة خاصة فعل خاص و هو مذهب الشيخ الرئيس  
و من في طبقتة.

۲. (و منهم) من قال النفس ليست واحدة و لكن في البدن نفوس عدة  
بعضها حساسة و بعضها مفكرة و بعضها شهوانية و بعضها غضبية و  
اما المنكرون للنفس فقد احتجوا بان قالوا نجد...

۴۱. اسفار، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ قس. المباحث، ج ۱، ص ۵۳۰ (= ج ۱، ص ۴۰۶). این مطلب را می‌توان به موارد تأییدکننده این فرضیه اضافه کرد که ملاصدرا از نقل قول‌های فخر رازی پیروی می‌کند (نک. بالاتر و پاورقی ۲۵).

#### ۴. ارائه چند نمونه

حتی در بخش‌هایی از متن که ملاصدرا به‌طور کامل از المباحث فخر رازی پیروی می‌کند، مطالعه همزمان هر دو متن در کنار یکدیگر سودمندتر است. یعنی می‌توانیم بر عباراتی که در متن مشابه یکدیگر نیستند (و از این طریق به‌سادگی قابل تشخیص هستند) تمرکز کنیم، جایی که در آن نکات مهمی توسط ملاصدرا ذکر شده‌است. در این جا دو نمونه را با جزئیات بیش‌تری بررسی خواهیم کرد تا چگونگی این مطلب را نشان دهیم (مثال‌های ۱ و ۲). به دنبال آن یک مثال برای نشان دادن این مطلب ذکر می‌کنم که چگونه تمرکز بر تفاوت‌های میان دو متن، عبارات را جذاب‌تر از آن چیزی می‌کند که در ابتدا به نظر می‌رسند (مثال ۳).

#### ۴. ۱. اسفار (۸: ۹۳-۹۷) // مباحث (۲: ۲۷۱-۲۷۳)

(= ضمیمه، متن ۲)

پیش از این در دو مورد به این بخش اشاره کردیم. ملاصدرا در این جا آنچه را از متن فخر رازی اقتباس می‌کند با عناوین «یقال، ذکر»<sup>۴۳</sup> یا «علی ما هو المشهور»<sup>۴۴</sup> بیان می‌کند (متن ۲ (A) و (D)). اما او مراقب است که آموزه فخر رازی را خیلی هم‌دلانه تأیید نکند. یعنی می‌بینیم که در این عبارات، ملاصدرا ترجیح می‌دهد از عبارت «و ممّا يدلّ علی ذلک» به جای عبارت «تحقیق ذلک» فخر رازی استفاده کند (متن ۲ (E)).<sup>۴۵</sup>

این عبارت نیز به خاطر تغییراتی که در انتهای آن رخ می‌دهد درخور توجه است. این عبارت در ادامه اشاره به اشتباه فرضیه اول بیان شده‌است، یعنی کسانی که قوه غاذیه را آتش (نار) به حساب می‌آورند. این مطلب پیش از این در «فی النفس» از الشفاء<sup>۴۶</sup> وجود دارد، اما به‌وضوح توسط فخر رازی در طرح سؤال و جمله‌بندی کتاب المباحث اخذ شده‌است. ملاصدرا فرضیه اشتباه دیگری را مطرح می‌کند و رد می‌کند؛ یعنی این که در اعضایی از

۴۳. اسفار، ج ۸، ص ۹۴، سطر ۹ و ۱۴.

۴۴. اسفار، ج ۸، ص ۹۵، سطر ۱.

۴۵. اسفار، ج ۸، ص ۹۵، سطر ۱۱.

۴۶. «و قد ظن بعضهم أن الغاذية نار»؛ ابن سینا، الشفاء (فی النفس)، ج ۲، ص ۴۷. [ارجاع‌ها به چاپ در دسترس الشفاء از مترجم است.]

بدن منفه‌های خالی وجود دارد که قوه نامیه آن‌ها را پُر می‌کند. ملاصدرا پیش از آن که توضیحات خود را بیان کند، به متن ابن سینا که توسط فخر رازی با عنوان «الحق» ارائه شده اعتراض می‌کند (متن ۲ (F)).

#### ۴. ۲. اسفار (۸: ۲۰۵-۲۰۸) // المباحث (۲: ۳۳۵-۳۳۶)

(= ضمیمه، متن ۳)

در بخش «فی الحس المشترك» ([السفر الرابع]: فی علم النفس، باب پنجم: فی الإدراکات الباطنیة، فصل یک) همانند کلّ بخش حواس باطنی، شباهت‌های بسیاری با المباحث المشرقیة فخر رازی یافت می‌شود. این شباهت در چنین موضوعی عادی است. اما ملاصدرا می‌توانست از متون دیگر و حتی در این جا مستقیماً از ابن سینا (یا سهروردی یا یک اشراقی متأخر در برخی از وجوهی که بیان می‌کند) استفاده کند. اما همان‌طور که در جمله‌بندی و نقل قول مستقیم ارائه شده در پایان این بخش مشهود است، بار دیگر از المباحث فخر رازی استفاده می‌کند که در دسترس وی است. این مطلب نمونه دیگری است که نشان می‌دهد چگونه نام فخر رازی در بخش‌هایی از متن ملاصدرا، که اثر او را به‌عنوان مبنای اثر خود به کار می‌گیرد، آشکار می‌شود.

زمانی که این متن را همراه با متن فخر رازی می‌خوانیم چه می‌بینیم؟ ابتدا ملاصدرا آنچه را فخر رازی درباره حس مشترک با عنوان «قوة مرتسمة فی مقدم الدماغ» گفته‌است با عنوان «عند الجمهور» بیان می‌کند (متن ۳ (B)). از نظر ملاصدرا تنها استعداد این قوه از نفس «فی مقدم الدماغ» جای گرفته‌است، نه خود قوه. او مجدداً با نکته‌سنجی اضافه می‌کند: «بل فی الروح المصبوب فیه» (متن ۳ (C))، که بر گرفته از دقت نظری است که ابن سینا در پایان فصل مربوط به نفس شفا (المقالة الخامسة، الفصل الثامن) بیان کرده‌است.<sup>۴۷</sup> دقت نظر ملاصدرا در استفاده از کلمات مناسب در این جا، علت تغییر دیگری در جمله‌بندی را نیز توضیح می‌دهد (متن ۳ (A))؛ بدین نحو که حتی زمانی که دیدگاه رایج درباره این قوه بیان می‌شود، ملاصدرا ترجیح می‌دهد تا از کلمه «مودعة» استفاده کند، نه کلمه «مرتسمة»

۴۷. ابن سینا، الشفاء (فی النفس)، ج ۲، ص ۲۳۶.

که فخرالدین رازی آورده است (ابن سینا در الشفا و النجاة از «مرتبه» استفاده کرده است).<sup>۴۸</sup> بار دیگر همین دقت نظر را می‌توان در جایی مشاهده کرد که ملاصدرا از عبارت «صور المحسوسات الظاهرة» در بحث از حس مشترک استفاده کرده است، در آن جافخر رازی عبارت «المحسوسات الظاهرة» را به کار برده است (متن ۳ (D)).

تغییر قابل توجه دیگر در عبارت پردازی جایی رخ می‌دهد که سخن از قوه و آلت ادراک امور حسی است؛ در این جا «جزئیّه» به‌طور کلی جایگزین «جسمانیّه» شده است. به‌واسطه «آلة جزئیّه»، نه «قوة جسمانیّه» است که ادراک عقلانی رخ می‌دهد؛ حواس ظاهری در «قوة ادراکی جزئیّه» جمع می‌شوند، نه در «قوة جسمانی باطنی» (متن ۳ (F-F2)). در این جا، دوباره، ملاصدرا بر این حقیقت اصرار دارد که این قوه عاقله است که در نهایت درباره ادراک حسی حکم می‌کند. در جایی که فخر رازی گفته است قضاوت درباره «این چیزی که لمس می‌شود (یا نمی‌شود)، چیزی که چنین و چنان رنگی دارد»<sup>[۳]</sup> نمی‌تواند به‌واسطه قوه عاقله صورت گیرد، ملاصدرا بر این باور است که آنچه باعث حکم می‌شود نمی‌تواند «فقط عقل، بدون وساطت حس باشد، چرا که عقل فقط به‌وسیله آلت جزئی محسوسات را درک می‌کند» (متن ۳ (E)). ملاصدرا در دو مورد مهمی که به متن اضافه کرده است، به‌وضوح ادعای خود را مطرح می‌کند، یعنی این قوه عاقله در انسان و قوه واهمه در حیوانات است که تمامی قوای ادراکی را گرد هم می‌آورد و حکم می‌کند (متن ۳ (E) و (G)).

با توجه به نقل قول مستقیم از فخر رازی (صاحب المباحث) در پایان این فصل (متن ۳ (H))، ملاصدرا مجدداً به نقد نقل قولی می‌پردازد که فخر رازی در این بحث از بهمنیار ذکر کرده است (به شباهت روش آن‌ها که در انتهای متنی وجود دارد که قبلاً در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت توجه کنید: اسفار، ج ۸، ص ۹۶).

۴۸. ابن سینا، الشفا (فی النفس)، ص ۳۴؛ النجاة، ص ۳۲۸.  
[۳]. «(الأول) قالوا لولم تكن فينا قوة تترك الملموس والملون لما كان لنا ان نحكم عليهما بان هذا ذاك او ليس هذا ذاك فان القاضي على الشئيين يجب ان يحضره المقضي عليهما وهذا الحكم ليس هو للعقل لوجهين...» (فخر رازی، المباحث المشرفية، ج ۲، ص ۳۲۴).

۴. ۳. اسفار (۳: ۵۰۷-۵۱۹) // فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب (= التفسیر الکبیر) (ذیل قرآن، بقره: ۳۱، مسئله ۸)

شناسایی لایه‌های زیرین متن و به این ترتیب توانایی تشخیص سریع جایی که متن ملاصدرا متفاوت از متن فخر رازی است، گرچه در نگاه اول بعید به نظر می‌رسد مطلب جالبی برای ارائه داشته باشد، اما امکان استفاده بهینه از متن را فراهم می‌کند. واضح‌ترین نمونه‌ای که تا به حال پیدا کرده‌ایم مربوط به المباحث نیست، بلکه مربوط به اثر دیگر او، تفسیر الکبیر است. فهرستی از تعریف اصطلاحاتی که ملاصدرا با عنوان «خاتمة» در پایان سفر اول، مرحله دهم، «فی العلم» اضافه می‌کند، «الفاظ مستعمله‌ای» است که او در تفسیر قرآن فخر رازی در ذیل آیه ﴿عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [بقره: ۳۱] یافته است. در واقع عنوان فصل در اسفار «فی شرح ألفاظ مستعملة في هذا الباب متقاربة المفهوم يظن بها أنها مترادفة و هي كثيرة» کوتاه‌تر از فصل متناظر آن در المباحث فخر رازی است،<sup>۵۰</sup> اما محتوای آن به التفسیر الکبیر نزدیک‌تر است. بیان دیگری از همین متن در مفتاح سوم از مفاتیح الغیب ملاصدرا، درباره علم (المفتاح الثالث، المشهد السابع) یافت می‌شود.<sup>۵۱</sup> در متن اخیر، ملاصدرا به اقتباس از فصلی می‌پردازد که پیش از وی در تفسیر فخر رازی به‌طور مفصل ارائه شده است. این مطلب طبیعی است، زیرا المشهد السادس متشکل از نقل قول‌هایی از قرآن و احادیث در ستایش علم و تحقیق درباره آن است، که ملاصدرا آن‌ها را در آثار فخر رازی یافته است.<sup>۵۲</sup> در این جا نیز ملاصدرا نه تنها این مطالب را مجدداً تنظیم می‌کند، بلکه آن‌ها را از آن خود می‌کند: یک نمونه بارز جایی است که سخنی

۴۹. اسفار، ج ۳، ص ۵۰۷-۵۱۹؛ فخرالدین الرازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۲، ص ۲۲۲-۲۲۶. فهرست مشابهی در: فخر رازی، الملخص فی الحکمة (چستریتی، ۳۵۷۶)، گ ۱۲۵۵ مشاهده می‌شود.

۵۰. [در المباحث، ج ۱، ص ۴۸۹-۴۹۰ (= ج ۱، ص ۳۶۷)، عنوان فصل: «فی شرح الفاظ مستعملة في هذا الباب متقاربة المفهوم» است و در التفسیر الکبیر فخر رازی، ج ۲، ص ۴۲۰، عنوان فصل: «فی البحث عن ألفاظ يظن بها أنها مرادفة للعلم» است.]

۵۱. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۱۳۱-۱۴۲. این جا ملاصدرا عنوان تفسیر الکبیر فخر رازی را نگه داشته است.

۵۲. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۱۱۷-۱۳۱؛ قس. التفسیر الکبیر، [البقرة (۲): ۳۱]، المسألة السادسة (ج ۲، ص ۱۹۴-۲۱۱).

چه چیزی در مطالعه این متن از «منظر فخر رازی» موجب درک ما از مطالبی می‌شود که برای ملاصدرا در فهرست تعاریف اصطلاحات منسوب به علم مهم هستند؟ اصطلاحاتی که در این جا تعریف شده‌اند به این شرحند (علامت \* یعنی متن متفاوت است، اما مبتنی بر متن فخر رازی است؛ علامت \*/ یعنی متن کاملاً متفاوت است):

الإدراك؛ الشعور؛ التصور؛ الحفظ (\*)؛ التذکر (\*)؛  
الذکر (\*)؛ المعرفة؛ الفهم؛ الفقه؛ العقل (\*)؛ الحكمة؛  
الدرایة؛ الذهن؛ الفكر (\*)؛ الحدس؛ الذكاء؛ الفطنة؛  
الخاص؛ الوهم (\*)؛ الظن؛ علم اليقين (\*)؛ عين اليقين؛  
حق اليقين؛ البدهاة (\*)؛ الاولیات؛ الخيال (\*)؛ الخُبْر؛  
الرأى؛ الفراسة.

مقایسه متن ملاصدرا با متن اصلی برخی تغییرات در ترتیب این عناوین را نشان می‌دهد و مواضعی را مشخص می‌کند که ملاصدرا با منبع خود مخالف است. اگر عناوین «العقل» و «علم اليقين» را کنار بگذاریم، که در آنها ملاصدرا مطلب کاملاً متفاوتی ارائه می‌کند، می‌توانیم به راحتی مشخص کنیم که مفاهیمی که ملاصدرا را درگیر بحث با منبع خودش می‌کند عبارتند از: «التصور»، «الفکر» و سه اصطلاحی که به مفهوم حافظه مربوط می‌شوند: «التذکر»، «الذکر»، «الحفظ» و اصطلاحات «الوهم» و «الخیال».

ملاصدرا بحث کوتاهی درباره «تصور» و «فکر» ارائه می‌کند. در بحث «فی التصور» او ادراک صورت را که از فخر رازی با عبارت «للماهية الجسمانية الحاصلة للجسم المشكل» گرفته است، منسوب به «عامه من الناس» می‌کند و ترجیح می‌دهد آن را با عبارت «هو ما به یصیر الشيء بالفعل» تعریف کند.<sup>۵۷</sup> در بحث «فی الفکر» ملاصدرا محدودیتی را که در این جا فخر رازی درباره فعل تصدیق بیان کرده است رد می‌کند.<sup>۵۸</sup>

را نسبت بین عالم و معلوم می‌داند تخطئه می‌کند، نظری که به منظور مخالفت با مشکلات ذاتی تعریف علم به عنوان «صورت حاصله در نفس» مطرح شده است، اما از نظر ملاصدرا «بسیار سخیف» است (ملاصدرا، المفاتیح الغیب، ص ۱۰۷).

۵۷. اسفار، ج ۳، ص ۵۰۸.

۵۸. اسفار، ج ۳، ص ۵۱۶.

منسوب به عمر بن خطاب در تفسیر فخر رازی بی‌سروصدا توسط ملاصدرا به‌گونه‌ای گمنام تبدیل شده است و آن را به «بعض الصحابة» منسوب می‌کند.<sup>۵۳</sup>

همان‌طور که در مثال‌هایی که در بالا ذکر شد پیداست، نام فخر رازی در متن اسفار کاملاً غایب نیست. در دو مورد که ملاصدرا می‌خواهد به فهم فخر رازی از ماهیت «تذکر» و «فکر» و همچنین «ذکر» اعتراض کند،<sup>۴۴</sup> به‌وضوح اظهار می‌کند که در آن‌جا متن فخر رازی را می‌خواند، زیرا خلاصه چند سطری را که رها کرده است بیان می‌کند و می‌نویسد: «قال صاحب المباحث: بعد إعادة شبهته التي أصر عليها في أنها غير ممكنة الانحلال» و به دنبال آن نقل قولی صریح از فخر رازی ذکر می‌کند.<sup>۵۴</sup> توجه کنید که در این جا به نظر می‌رسد ملاصدرا تمایل دارد با ذکر عنوان «صاحب المباحث» به‌جای فخر رازی، کوشش کند تا منبع خود را پنهان کند. در متن مشابه در المفاتیح الغیب، ملاصدرا صراحتاً به «الفخر الرازی» اشاره می‌کند.<sup>۵۵</sup> همان‌طور که در ذیل بحث «الفکر»، در المفاتیح الغیب از «الإمام الرازی» نام می‌برد، اما در اسفار از عنوان «صاحب الملخص» استفاده می‌کند.<sup>۵۶</sup>

۵۳. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص ۱۳۰. استفاده ملاصدرا از اجزائی که فخر رازی برای ساختن متن خود از آنها استفاده کرده است، پیش از این در آغاز مفتاح سوم قابل مشاهده است، یعنی در فصلی که ملاصدرا سخنانی (از اشعری، الباقلانی و دیگران) را به‌منظور توضیح درباره این‌که علم چیست نقل می‌کند (المفاتیح الغیب، ص ۹۹-۱۰۷، مفتاح ۳، مشهد ۱)؛ این‌ها در اثر فخر رازی یافت می‌شوند، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۱ (البقرة (۲): ۳۱، مسألة ۷). به نظر می‌رسد او این کار را با بی‌میلی انجام می‌دهد، زیرا در پاراگراف مقدماتی می‌نویسد (المفاتیح الغیب، ص ۹۹): «ليس من عادة طالب الحقيقة الاعتناء بكلام من لا كشف له ولا بصيرة في إدراك الحقائق كجمهور المتكلمين وأصحاب القلقلة و علماء اللسان وأهل البلاغة في البيان ولكن لا بأس بإيراد كلماتهم في تصوير مدلولات الألفاظ [...]». در این جا ملاصدرا به بحث ورود می‌کند تا به اصطلاح منبع خود را تحت الشعاع قرار دهد، اما فقط این کار را تا مرحله مشخصی انجام می‌دهد، یعنی تا پایان این مفتاح (ص ۱۳۱، پایان مشهد ۶)، او داستان‌ها و حکایاتی را که فخر رازی با آن‌ها فصل خود را به پایان می‌رساند کاملاً کنار می‌گذارد (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۶ [البقرة (۲): ۳۱]، مسئله ۶).

[۴]. «... لما عجزت عن إدراك ماهية التذکر و الذکر...» (اسفار، ج ۳، ص ۵۱۱).

۵۴. اسفار، ج ۳، ص ۵۱۱؛ نقل از فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۲۳.

۵۵. ملاصدرا، المفاتیح الغیب، ص ۱۳۴.

۵۶. ملاصدرا، المفاتیح الغیب، ص ۱۳۸ و اسفار، ج ۳، ص ۵۱۶. در المفاتیح الغیب ملاصدرا نیز متن خاصی از فخر رازی ذکر شده است، اما در مشهد اول، ملاصدرا «صاحب التفسیر الکبیر» را برای نظرش درباره علم، که آن

عناوین «الوهم» و «الخیال» به شکل مبسوط‌تری مورد بحث قرار گرفته‌اند. در بحث «فی الوهم» ملاصدرا اظهار می‌کند که برای او، قوه واهمه از قوه عاقله و متخیله جدا نیست، اما وقتی با صور خیالی یا حسی مواجه می‌شود، بیش‌تر با قوه عاقله ارتباط دارد.<sup>۵۹</sup> در بحث «فی الخیال»، ملاصدرا از این فرصت استفاده می‌کند تا دو اشکال اصلی‌اش را بیان کند: یعنی اشکال علیه این نظر که صور خیالی، چنان‌که فلاسفه معتقدند، در یکی از قوای جسمانی نقش می‌بندند؛ و اشکال علیه این نظر که آن‌ها به جای آن‌که در عالم نفوس از هم جدا شوند در عالمی مجزاً متناظر با عالم مثال مطلق از نفس جدا شده‌اند، یعنی موضعی که ملاصدرا آن را به متفکران اشراقی منسوب می‌کند.<sup>۶۰</sup>

بحث درباره امکان یادآوری صورتی که از ذهن رفته‌است (تحت عنوان «التذکر»)<sup>۶۱</sup>، فرصتی برای ملاصدرا فراهم می‌کند تا درک خود را از نفس انسانی، به صورت آنچه دارای ابعاد متفاوت و نشئه‌های مختلفی از وجود است، مجدداً بیان نماید. فخر رازی نوشته‌است که تجربه یادآوری یک «سر» است، از آن‌جا که ما نه آن‌چه را به ما ارائه شده، نه آن‌چه را به ما ارائه نشده نمی‌توانیم به یاد آوریم، و با این حال یادآوری (تذکر)، تجربه‌ای است که از آن برخورداریم (نمونه‌ای از یک پارادوکس معروف)، بنابراین یک سر است. ملاصدرا بیان می‌کند که با دریافت وی از ادراک عقلی به صورت «إنما یکون باتحاد النفس بالعقل الفعال الذي هو صورة الموجودات أو وجدت فیه صور الموجودات»، حتی حل این مشکل دشوارتر است. این مسئله او را وادار می‌کند که به راه حلی بیندیشد که آن را از طریق قائل شدن به نشئه‌های مختلف وجود و فعلیت نفوس و میزان ادراک نفوس یافته‌است. نفس زمانی که در میانه کمال خویش است، نه به آن اندازه کامل است که در ساحت محسوسات محصور شده‌باشد (و فقط تجربه‌ای ضعیف از زندگی خیالی داشته‌باشد) و نه آن‌چنان کامل است که یک نشئه

۵۹. اسفار، ج ۳، ص ۵۱۷.

۶۰. اسفار، ج ۳، ص ۵۱۸.

۶۱. در اسفار، ج ۳، ص ۵۰۹، عنوان پاراگراف «الذکر» آمده‌است و باید مطابق با متون مشابه و به‌خاطر این‌که عنوان بعدی دقیقاً «الذکر» است، به «التذکر» اصلاح شود.

از وی جلوی بروز نشئه دیگر را بگیرد. نفس در زمانی که چیزی را به یاد می‌آورد، نشئه عقلانی خود را ترک می‌کند و با تصور ضعیف عقلانی خود باقی می‌ماند، اما باز هم توانایی یادآوری و پیوستن مجدد به نشئه عقلانی را دارد و آن چیزی را که ویژگی اصلی اوست به یاد می‌آورد. مطمئنم که اگر ملاصدرا متن فخر رازی را پیش روی خود نمی‌داشت، نمی‌توانست این مطلب را به روشنی تبیین کند.<sup>۶۲</sup>

خوانش ما از این متن با تمرکز بر بخش‌هایی که ملاصدرا با متن فخر رازی سروکار دارد، به ما این امکان را می‌دهد تا دریابیم که تمرکز اصلی ملاصدرا در این فهرست تعاریف از یک طرف بر وهم و خیال است و از طرف دیگر بر اصطلاحاتی که به حافظه و تذکر مربوط می‌شوند. این‌ها دقیقاً مفاهیم کلیدی‌ای هستند که ملاصدرا شخصاً درباره حواس باطنی ارائه کرده‌است. ممکن بود بدون آن‌که بدانیم این متن بر اساس التفسیر الکبیر فخر رازی، به‌عنوان زمینه کار، نگاشته شده‌است، این متن را ببینیم. اما در آن صورت امکان داشت که اهمیت برخی وجوه بحث را متوجه نشویم و مطمئناً به این سرعت آن را درک نمی‌کردیم.

## ۵. نتیجه‌گیری

برداشت اشتباهی نیست اگر بگوییم بدون تردید متونی که ملاصدرا در آن‌ها به فخر رازی متکی نیست، بسیار بیش‌تر از آن‌هایی است که این‌چنین هستند. این مهم است که میزان (و موضوعات) اقتباس ملاصدرا از المباحث فخر رازی مشخص شود و شیوه‌های استفاده و اقتباس وی از این متن بررسی شود. اما بررسی این مطلب هم اهمیت دارد که آیا مباحث مهمی نیز وجود دارند که در جایی که فخر

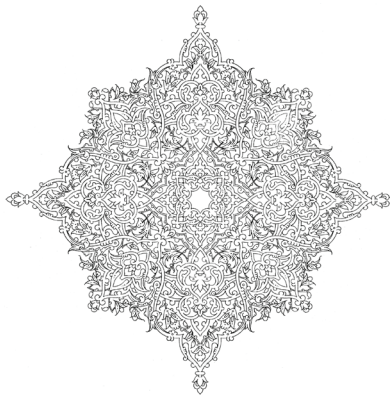
۶۲. «لکن مع ذلك منحلّة بفضل الله تعالی و هو أن النفس ذات مقامات متعدّدة و نشأت مختلفة نشأة الحس و نشأة الخیال و نشأة العقل. و هذه النفوس أيضا متفاوتة قوة و ضعفا و کمالا و نقصا و أقوى النفوس ما لا يشغله نشأة عن نشأة و بعضها دون ذلك و بعضها في الدناءة بحيث لا يحضرها بالفعل إلا نشأة الحس، مع ما يصحبها من نشأة الخیال شیء ضعیف خیالی فضلا عن حضور معقول من الصور فإذا تقرر هذا فنقول إن النفس المتوسطة في القوة و الکمال إذا اتصلت بعالم العقل خرجت عن نشأة الحس و دبرت البدن ببعض قواها الطبيعية و إذا رجعت إلى عالم الحس غابت عن نشأتها العقلية و يبقى معها شیء کخیال ضعیف منها و بذلك الخیال الضعیف مع بقاء ملکه الاسترجاع و استعداد الاتصال یکنها التذکر لما تجلی لها من حقیقة ذاتها و تمام جوهرها العقلی» (اسفار، ج ۳، ص ۵۰۹-۵۱۱).

رازی، ملاصدرا چنین می‌گوید: «سبحان الله! هل وجد آدمي في العالم بلغ إلى حده في وفور البحث و التفتيش و كثرة التصانيف و الخوض في الفكر ثم بعد عن الحق؟»<sup>۶۴</sup> برای ملامصدرا المباحث فخر رازی، که اغلب از آن به عنوان مواد اولیه برای مباحث خود استفاده می‌کند، «لفظاً» یا «صرفاً به اصطلاح» مشرفیه<sup>۶۵</sup> نامیده می‌شود.

آنچه می‌خواهم در این جا بر آن تأکید کنم، این است که این مقاله درباره شیوه یا هدف ملامصدرا در نگارش آثارش نیست، بلکه بیش تر درباره ابزار بسیار ارزشمندی است که دانستن ارتباط بین الأسفار و المباحث برای درک متن ملامصدرا به ما می‌دهد. امیدوارم نشان داده باشم که مطالعه متن ملامصدرا در کنار دانستن پیش زمینه المباحث فخر رازی به ما این امکان را می‌دهد که با توجه به بخش های کلیدی متن، سریع تر به نکات اختلاف نظر با فخر رازی و شاید مهم تر از همه به هسته اصلی تعالیم ملامصدرا برسیم. بدیهی است که بدون اطلاع از اقتباس از فخر رازی می‌توان به جنبه های بسیاری اشاره کرد، خصوصاً در عباراتی که با «لنا» یا «أقول» آغاز شده اند. هر خواننده دقیقی زمانی که ملامصدرا در بیان تعداد مقولات می‌نویسد: «التشكيك عندنا لا يكون إلا في الوجودات لا في الماهيات»،<sup>۶۶</sup> دیدگاه ملامصدرا را مشاهده می‌کند. اما همه چیز به آسانی قابل تشخیص نیست.

رازی مطلب جدیدی برای ارائه دارد (به عنوان مثال در مبحث تناسخ)، از وی استفاده نکرده باشد؟

چندین راه برای سنجیدن آنچه ملامصدرا در این جا انجام داده است وجود دارد. بیش تر عبارات مشابه در مواردی یافت می‌شوند که می‌توان آن‌ها را با عنوان «بخش های اجتناب ناپذیر» نام گذاری کرد، یعنی جایی که تعاریف ارائه می‌شوند، یا شبهات معروف در فلان مسئله بیان می‌شوند، یا به علاوه در فهرست هایی مانند آنچه ما کمی قبل تجزیه و تحلیل کردیم، یا آنچه مربوط به خصوصیات انسان ها هستند، بیان می‌شوند.<sup>۶۳</sup> استفاده ملامصدرا از المباحث را می‌توان این گونه تبیین کرد که وی به علت بی علاقه‌گی به سؤالاتی که به طور خاص دغدغه وی نبوده اند ولی طرح آن‌ها در کتابی جامع<sup>[۵]</sup> [یعنی اسفار] لازم بوده است، از این کتاب استفاده کرده است. همچنین به سادگی این عمل را می‌توان به عنوان راهی برای صرفه جویی در وقت تفسیر کرد. چرا در این جا به جای استفاده از شکل مرسوم به عنوان مبنایی برای متن خود، «چرخ را دوباره اختراع کنیم»؟ باز هم آنچه ملامصدرا در این جا انجام می‌دهد، تکثیر کورکورانه متن مرجعش نیست، بلکه آن را برای مقاصد خود بازنویسی می‌کند. استفاده او از متن فخر رازی به این معنا نیست که هر آنچه را فخر رازی می‌گوید تأیید می‌کند. در رابطه با خود فخر



۶۳. اسفار، ج ۹، ص ۷۸-۸۳ (فی علم النفس، الباب التاسع، الفصل الاول: فی خواص الإنسان). نک: المباحث، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۴ (= ج ۲، ص ۴۰۹-۴۱۳). این مورد نمونه ای دیگر از متن مبتنی بر عبارات فخر رازی، اما با تفاوت های قابل توجه، است.

[10]. *summa*.

۶۴. اسفار، ج ۸، ص ۶۵.  
۶۵. اسفار، ج ۴، ص ۲۸۳ (در جوهر و عرض): «العجب من صاحب المباحث المسماة بالمشرفية».  
۶۶. اسفار، ج ۴، ص ۳: قس. المباحث، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰ (= ج ۱، ص ۱۶۵).

## ضمیمه

A. ۱. متن ۱: «در این که نفس حیوانی، جوهر است»<sup>۶۷</sup>

اسفار، ج ۸، صص ۲۸-۲۹

المباحث المشروقة، ج ۲، صص ۲۳۹-۲۴۰ (= ۲۲۶، ۲)

وفصل (۱): في جوهريتها قد علمت فيما سبق ما فيه كفاية ولكن سنزيدك هاهنا إيضاحا وذلك أن

من الناس من ذهب إلى أن النفس هي المزاج  
و يدل على فساده سته براهين

الأول أن البدن جوهر أسطقسى مركب من عناصر متنازعة  
متسارعة بطباعها إلى الانفكاك والذي يجبرها على الامتزاج  
حصول المزاج

قوة غيرها سواء قلنا إن العناصر باقية على صورها النوعية كما هو  
المشهور و عليه الشيخ و غيره من العلماء أو قلنا إنها غير باقية  
[...]

لكن هنا شكوك

منها لعل الأسطقسات في بدن الحيوان مقسورة على الاجتماع و  
حصول المزاج

لا أن جابرا يجبرها على الالتيام أو حافظا يحفظها أو يحفظ  
مزاجها

A و من الناس من ذهب إلى ان النفس هي المزاج (مزاج=تركيب عناصر)  
و يدل على فساده ستة براهين

الأول ان البدن مركب من عناصر متنازعة  
بطباعها إلى الانفكاك و الذي يجبرها على الامتزاج

قوة غير ما يتبع امتزاجها فان البعد لا يكون بعينه هو القبل

A' و عليه شكوك ستة

B الأول لعل الاسطقسات في بدن الانسان مقسورة على ذلك

لا ان حافظا يحفظها و هو النفس

## A. ۲. متن ۲: «قوة غاذيه و ناميه»

اسفار، ج ۸، صص ۹۳-۹۷

المباحث المشروقة، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۳ (= ۲۶۱-۲۵۸، ۲)

فصل (۵) في تحديد القوة الغاذية و النامية حدا بحسب الحقيقة

فصل (۱۳) في شرح ما ذكرناه في حد القوة الغاذية و النامية

قد علمت من طريقتنا أن الحدود قد تكون للماهيات و قد تكون  
للوجودات و الفرق بين الماهية و الوجود أمر قد فرغنا من بيانه و  
الحد للماهية لا يكون إلا بأجزائها - كالجنس و الفصل و الحد  
بحسب الوجود لا يمكن بالأجزاء إذ الوجود لا جزء له فهو إما  
بالفاعل و الغاية إن كان تاما أو بالفعل إن كان ناقصا لما أشرنا إليه

المباحثات ابن سينا وجود دارد، شباهت دارد. نک. ابن سينا، المباحثات، بند  
۱۰-۱۳ و ۴۰۴-۴۰۷، صص ۴۱-۴۲ و ۱۴۷-۱۴۸.

۶۷. شباهت بین دو متن فراتر از بخشی است که در این جا ذکر شده است. در  
مطالبی که در ادامه متن ارائه می شود، عبارات خود فخر رازی نیز با آنچه در

سابقاً أن حد الوجود وبرهانه شيء واحد وبرهان اللم أقوى من برهان  
الإن . إذا تقرر هذا فنقول كل قوة من القوى فرد من الوجود لبساطتها  
و القوى قد يعرف بأفعالها فالقوة الغذائية يعرف بما يصدر

عنها فيقال

هي التي تحيل الغذاء إلى مشابهة المغتذي لتخلف بدل ما يتحلل.  
فنقول في بيان هذا الحد (إن كل قوة لا محالة) مبدأ تغير في هذا  
العالم.

فذلك التغير له صورة و مادة و للفاعل في فعلها غاية.  
فالصورة هاهنا هي الاستحالة إلى مشابهة المغتذي و المادة هاهنا  
هي الغذاء و (الغائية) تخلف البدل للمتحلل فكأننا قلنا: القوة  
الغائية لفعل الفلاني في المحل الفلاني للغاية الفلانية.  
و أما النامية فقد ذكر في حدها أنها الزائدة في أقطار الجسم  
الطبيعي ليلبغ تمام النشوء على التناسب الطبيعي زيادة في  
الأجزاء الأصلية.  
فقولنا: الزائدة في أقطار الجسم احتراز عن الزيادات الصناعية فإن  
الصانع إذا أخذ مقداراً من الشمع فإن زاد في طوله و عرضه نقص  
من عمقه و إن كان بالعكس فبالعكس.

و قولنا: على التناسب الطبيعي احتراز عن الزيادات الغير الطبيعية  
مثل الاستسقاء و سائر الأورام - و قولنا ليلبغ تمام النشوء احتراز عن  
السمن.

و قولنا: زيادة في الأجزاء الأصلية تنبيه على العلة الحقيقية للفرق  
بين السمن و النمو و ذلك لأن النمو حركة في جواهر الأعضاء فلا  
جرم القوة المحركة يمدّها و يزيد في جواهرها و أما السمن فإنه  
زيادة حاصلة بمدخلة الأجسام الغريبة في الأعضاء كأنها  
الملتصقة بها.

ثم إن التغذي و النمو يتمان بأمور ثلاثة

الأول تحصيل غذاء شبيه بالمغتذي و النامي في الماهية بالقوة

و الثاني إصاقها على ما هو المشهور

و الثالث تشبيهها بهما بالفعل.

ثم إن كان المقدر الوارد على جواهر الأعضاء الأصلية مساوياً لما  
تحلل منها فذلك فعل الغذائية و إن كان أزيد فذلك فعل النامية و  
عند هذا لائق أن يشكك و يقول

إن الغذائية و النامية قوة واحدة

A قد ذكرنا ان الغذائية

هي التي تحيل الغذاء الى مشابهة المغتذي لتخلف بدل ما يتحلل.  
فنقول في بيان هذا الحد (و هو ان كل قوة فانها لا محالة) مبدء  
التغير.

فذلك التغير له صورة و مادة و له محل و للفاعل في فعله غاية.  
فهاهنا الصورة هي الاستحالة الى مشابهة المغتذي و المادة هي  
الغذاء و (الغائية) تخلف بدل المتحلل فكأننا قلنا القوة الغذائية هي  
التي تفعل الفعل الفلاني في المحل الفلاني للغاية الفلانية.

B  
C  
و اما النامية فقد ذكرنا في حدها انها الزائدة في أقطار الجسم على  
التناسب الطبيعي ليلبغ الى تمام النشوء بما يدخل فيه من الغذاء.  
فقولنا: الزائدة في أقطار الجسم احتراز عن الزيادات الصناعية فان  
الصانع اذا اخذ مقداراً من الشمع فان زاد في طوله و عرضه نقص  
من عمقه و ان كان بالعكس فبالعكس.

و اما هذه القوة فانها تزيد في الجهات الثلاث

و قولنا: على التناسب الطبيعي احتراز عن الزيادات الغير الطبيعية  
مثل الاستسقاء و سائر الأورام و قولنا ليلبغ الى تمام النشو احتراز  
عن السمن.

و قولنا: بما يدخل فيه من الغذاء تنبيه على العلة الحقيقية للفرق  
بين السمن و النمو و ذلك لان الاجزاء الزائدة من الغذاء في النمو  
تنفذ في جواهر الاعضاء فلا جرم تمدّها و تزيد في جواهرها و اما  
في السمن فانها لا تنفذ في جواهر الاعضاء بل كأنها تلتصق بها.

و اعلم ان التغذي و النمو يتمان بأمور ثلاثة

الأول تحصيل اجزاء شبيهة بالمغتذي و النامي في الماهية

D الثاني الصاقها بهما.

الثالث تشبيهها بهما.

ثم ان كانت الاجزاء الواردة على جواهر الاعضاء الاصلية مساوية  
لما تحلل فذلك فعل الغذائية و ان كانت ازيد فذلك فعل النامية و  
عند ذلك يظهر شك من يشكك فيقول

ان الغذائية فعلها تحصيل الغذاء و الاصاق و التشبيه و النامية



## فعلها ايضا هذه الامور الثلاثة

فلا فرق بينهما الا ان الغذائية تفعل هذه الامور الثلاثة بمقدار ما تحلل و النامية تفعل ازيد مما تحلل

فالتفاوت بينهما بالكمال و النقص

و اذا كان كذلك و جب ان تكون النامية بعينها هي الغذائية لان النامي اذا ازداد فجزؤه الزائد ان يكون مساويا لجزئه الاصيلي

و القوة اذا كانت قوية على فعل كانت قوية على مثله ايضا.

فان القوة اذا كانت قوية على فعل كانت قوية على مثله. فاذا كان الجزء الزائد مثلا للجزء الاصيلي و كانت الغذائية قوية على تحصيل الجزء الاصيلي و جب ان تكون قوية على تحصيل الجزء الزائد عند ما كانت شديدة القوة.

فعلى هذا القوة الغذائية هي النامية الا انها في ابتداء الامر تكون قوية فتكون وافية بايراد بدل الاصل و الزيادة معا و بعد ذلك تضعف فلا تورد الزيادة بل تورد الاصل.

## و مما يدل على ذلك

## و تحقيق ذلك

E

ان القوة الغذائية في سن الانحطاط و الذبول تورد اقل مما يتحلل و قد كانت في سن الوقوف تورد مثل ما يتحلل فيكون ايرادها وقت الوقوف اكثر من ايرادها وقت الذبول فاذا القوة الواحدة يجوز ان يختلف ايرادها بالزيادة و النقصان

و اذا جاز ذلك فلم لا يجوز ان تكون القوة الواحدة تورد في اول الامر ازيد من المتحلل ثم انها في الوسط تورد ما تساوى التحلل

فهذا شك لا بد و ان يتفكر فيه

فهذا شك قوي

أقول: في جوابه إن اختلاف الغايات الطبيعية تدل على اختلاف القوى لكن غاية القوة الغذائية تخالف غاية المنمية فهما قوتان مغايرتان. بيان ذلك [...]

شك و تبصرة:

و اعلم ان من الناس من (زعم) ان الغذائية نار و احتج عليه بان الغذائية تغذو و النار تغذو فالغذائية نار و هؤلاء مع

انتاجهم النتيجة من الموجبتين في الشكل الثاني

أخطئوا في المقدمتين جميعا اما قولهم الغذائية تغذو و فهو باطل لان الغذائية لا تغتذى بل تغذو غيرها و هو البدن

بطل قولهم النار تغذو لان النار لا تغذو بل تتولد و تصعد بطبعها. و اما قولهم النار تغذو فباطل لان النار لا تغتذى بل تتولد و تصعد بطبعها.

و اذا صعدت استولى عليها الهواء البارد فافسدها فليس هناك نار  
واحدة متغذية \*  
و من الناس من اعتقد ان في الاعضاء فرجا تملؤها القوة النامية و  
هو باطل

و اذا صعدت استولى عليها الهواء البارد فافسدها فليست هناك نار

واحدة متغذية نعم فعل الغازية يشبه فعل النار في النضج و الاحالة.

و من الناس من ذهب إلى أن في الأعضاء فرجا يملؤها القوة النامية

و هو باطل

كما وقعت الإشارة إليه

فإن ملاً الفرج لا يوجب نمو الأعضاء

وليس ما ذكره الشيخ في الشفا

و صوبه بعض الفضلاء

من أن القوة النامية يفرق اتصال العضو و يدخل في تلك المسام

الأجزاء الغذائية و هكذا القول في الاعتداء.

مرضيا عندنا

F لان ملاً الفرج لا يوجب زيادة الاعضاء و نموها  
ما ذكره الشيخ في الشفاء و في المباحثات

ان القوة النامية تفرق اتصال العضو و تدخل في تلك المسام الاجزاء  
الغذائية و هكذا القول في الاعتداء.

### A. 3. متن 3: «في الحس المشترك»

اسفار، ج 8، ص 205-208

المباحث المشرفية، ج 2، ص 335-336 (2، 336-335)

[السفر الرابع] في علم النفس  
الباب الخامس من علم النفس في الإدراكات الباطنة  
فصل (1) في الحس المشترك و يسمى نبطاسيا أي لوح النفس

الباب الرابع: في الإدراكات الباطنة و فيه فصلان  
الفصل الأول: في اثبات القوى الباطنة الخمس  
(اما الحس) المشترك

و هي قوة مودعة في مقدم الدماغ  
عند الجمهور

A فهى قوة مرتسمة في مقدم الدماغ  
B  
C

و عندنا قوة نفسانية استعداد حصولها في مقدم الدماغ بل في الروح  
المصبوب فيه

يتأدى إليها صور المحسوسات الظاهرة كلها

D تتأدى المحسوسات الظاهرة كلها إليها

و الحواس بالنسبة إليها كالجواسيس الذين يأتون بأخبار النواحي  
إلى وزير الملك

و احتجوا على إثباتها بحجج ثلاث

إحداها أنا نحكم بأن هذا الأبيض حلو أو ليس هذا ذاك

و القاضي على الشئين يجب أن يحضره المقضى عليهما

و هذا القاضي الحاكم ليس هو العقل فقط

بلا توسط حاسة

أما أولا فلأن إدراكه للمحسوسات لا يكون إلا

و احتجوا على اثباتها بادلة ثلاثة

الأول قالوا: لو لم تكن فينا قوة تدرك الملموس و الملون لما كان لنا

ان نحكم عليهما بان هذا ذاك او ليس هذا ذاك

فان القاضي على الشئين يجب ان يحضره المقضى عليهما

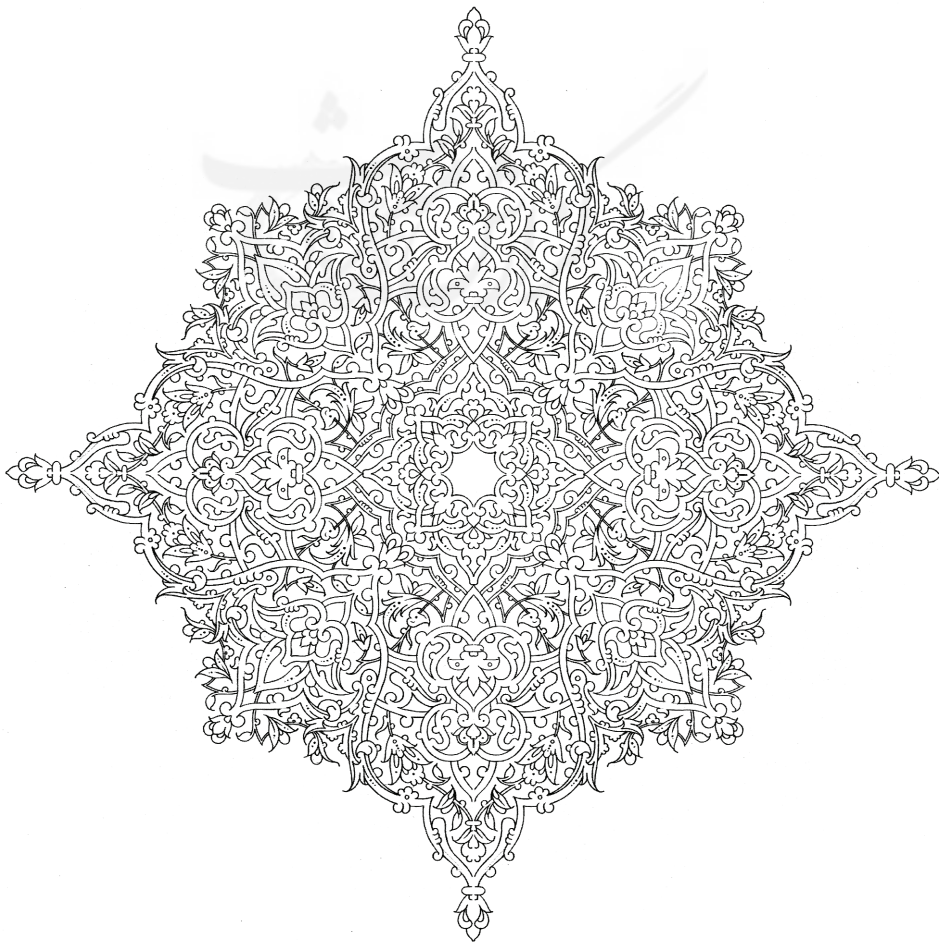
E و هذا الحكم ليس هو للعقل لوجهين

اما اولاً فلانا سنبيين ان المحسوسات لا تدركها إلا

F	قوة جسمانية	و اما ثانيا فلان البهائم التي لا عقل لها عندها هذا الحكم و لو لا ذلك لتعذرت عليها الحياة و لم يكن الشم و الشكل دالين لها على الطعم و لم تكن صورة الخشبة تذكرها الالم حتى تهرب عنها. فظاهر ان المحسوسات الظاهرة اجتماعها	بآلة جزئية	و أما ثانيا فلأن هذا الحكم قد يقع من الحيوانات التي لا عقل لها إذ لو لا ذلك لتعذرت عليها الحياة و لو لم يكن الشم و الشكل دالا لها على الصورة المطلوبة لم تطلبها أو على الصورة المهروب عنها لم تهرب عنها. فظهر أن للمحسوسات الظاهرة اجتماعا
F <sup>1</sup>	في قوة جسمانية باطنة	و ليس شيء من القوى الحساسة الظاهرة كذلك فلا بد	في قوة جزئية إدراكية	و ليس شيء من الحواس الظاهرة كذلك فلا بد
F <sup>2</sup>	من قوة باطنة جسمانية	و هي التي سميناها بالحس المشترك	من مدرك باطني جزئي	و هو المسمى بالحس المشترك
G		و لقائل ان يقول انا اذا عقلنا الانسان الكلي ثم رأينا انسانا معنا حكمنا بان هذا الشخص جزئي ذلك الكلي المعقول (...)	و هذه الحجة لا يخلو عن ضعف إذ العقل في الإنسان و الوهم في الحيوان جامع لجميع القوى المدركة و غيرها و هو الحاكم على مدركاتها و المستعمل للجميع فيكفي للحكم بأن هذا الأبيض هذا الحلو إذا أبصر بياض السكر ببصره و إدراك حلاوته بذوقه	
H		قال بهمنيار: «و عندي انه ليس يجب ان يكون الحاكم بان هذا الملون هو هذا المطعوم مدركا للصور المحسوسة [...] بل يصح ان تكون النفس تدرك اللون و الطعم بالذوق و البصر ثم تحكم قوة اخرى بان هذا الطعم لشيء هذا لونه». (...)	و أيضا إذا عقلنا الإنسان الكلي ثم شاهدنا شخصا معنا منه حكمنا بأن هذا الشخص إنسان مع أن الإنسان كلي معقول و الشخص جزئي محسوس (...)	
		قال بهمنيار: «و عندي انه ليس يجب ان يكون الحاكم بان هذا الملون هو هذا المطعوم مدركا للصور المحسوسة [...] بل يصح ان تكون النفس تدرك اللون و الطعم بالذوق و البصر ثم تحكم قوة اخرى بان هذا الطعم لشيء هذا لونه».	قال بهمنيار: «و عندي أنه ليس يجب أن يكون الحاكم بأن هذا اللون هو هذا الطعم مدركا للصور المحسوسة [...] بل يصح أن يكون النفس مدركة للطعم بالذوق و اللون بالبصر ثم يحكم قوة أخرى بأن هذا الطعم لشيء هذا لونه انتهى».	
		أقول: لا غبار على كلامه هذا و لا يرد عليه ما أورده صاحب المباحث بقوله	أقول: لا غبار على كلامه هذا و لا يرد عليه ما أورده صاحب المباحث بقوله	
		و هذا جهل مفرط. و لعله نسي ما حفظه في اول المنطق من ان كل تصديق فلا بد له من تصورين: فمن لم يكن متصورا للعالم و الحادث كيف يمكنه الحكم بثبوت احدهما للآخر؟	و هذا جهل مفرط. و لعله نسي ما حفظه في أول المنطق من أن كل تصديق لا بد فيه من تصورين: فمن لم يكن متصورا للعالم و الحادث كيف يمكنه الحكم بثبوت أحدهما للآخر؟ [انتهى]	
		و ذلك لأن المراد من قوة أخرى في قوله ثم يحكم قوة أخرى قوة إدراكية كالعقل في الإنسان و الوهم في سائر الحيوانات فمعناه أنه يحكم العقل أو الوهم بعد تنبيهه بوسيلة الذوق على الطعم و بوسيلة الإبصار على اللون بأن هذا الطعم لما له هذا اللون [...] [6 سطر]	و ذلك لأن المراد من قوة أخرى في قوله ثم يحكم قوة أخرى قوة إدراكية كالعقل في الإنسان و الوهم في سائر الحيوانات فمعناه أنه يحكم العقل أو الوهم بعد تنبيهه بوسيلة الذوق على الطعم و بوسيلة الإبصار على اللون بأن هذا الطعم لما له هذا اللون [...] [6 سطر]	

## منابع

- العربی.
- ابن سینا (۱۹۸۳م). الشفاء، الطبیعیات. تحقیق سعیدزاند. القاهرة: المكتبة المصریة العامة للكتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). النجاة. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). المباحثات. تصحیح محسن بیدارفر. تهران: بیدار.
- الرازی، فخرالدین (۱۳۴۳). المباحث المشرفیة. ج ۲. حیدرآباد (چاپ مجدد: قم، بیدار، ۱۴۱۱ق).
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۰م). المباحث المشرفیة. ج ۲. تصحیح محمد البغدادی. بیروت: دارالكتاب العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ملاصدرا (۱۹۹۰م). اسفار. ج ۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰-۱۳۸۳). اسفار. به اشرف سید محمد خامنه‌ای. ۹ جلد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرای.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- RĀZĪ, Fakhr al-Dīn. *Al-Mulakkhkas fi l-hikma*. Ms Dublin, Chester Beatty 3576.
- JANSSENS, Jules (2010). "Ibn Sina Impact on Fahr al-Dīn al-rāzī's *Mabaḥiṭ al-Masriqiyya*". *Documenti e studi sulla tradizione filosofica medievale* 21: 259-285.
- ----- (2012). "Fakhr al-Dīn al-rāzī on the Soul: A Critical Approach". *Muslim World* 102: 562-579.
- SHIHADDEH, Ayman (2005). "From al-ghazālī to al-rāzī: 6th/12th century developments in muslim philosophical theology". *Arabic Sciences and Philosophy* 15: 141-179.



## Table of Contents

### Editorial

Shouldering the Responsibility for Scholarship .....	3-4
--	-----

### Articles

On a Specific Phonetic Change in the Persian Language / Ali Ashraf SADEGHI .....	5-7
Ferdowsi in the Court of Solomon? / Abolfazl KHATIBI, Amir ARGHAVAN .....	8-17
Şadrā's Use of Fakhr al-din Rāzī's <i>al-Mabāḥith al-Mashriqiyya</i> in the <i>Asfār</i> / Cécile BONMARIAGE; Translated by Saeed ANVARI, Maryam MAHDAVI MAZDEH .....	18-35
Two Newly-Found Couplets from Rūdakī in a Newly-Discovered Book on Prosody and Rhetoric from the Late Seventh Century AH / Seyyed MohammadHosein HAKIM .....	36-43
The Royal Library of Muhammad Zāhir Shāh and Cataloguing its Manuscripts / Masumeh NAZARI .....	44-53
First Pages of the <i>Shahname</i> of Qawām al-dīn Hasan-i Wazīr / Amir ARGHAVAN .....	54-83
The Pope and the Bitter Fanatic / Oscar White MUSCARELLA; Translated by Hedyeh RAHBARI .....	84-90
<i>Qaṣab-i Si Dāmanī</i> and <i>Dah-Nuh</i> , Two Obscure Expressions in Xāqānī's Collection of Poetry / Seyyed Mohsen HOSEYNI VARDANJANI.....	91-94
<i>Safīna-yi Pur Bahr</i> (an Anthology of Opuses); a Review of a Book from the Eighth Century AH / Farzaneh SHOKROLLAHI .....	95-99

### Reviews and Critiques

<i>Persian Prose</i> , Fifth Volume of <i>A History of Persian Literature</i> / Majdoddin KEYVANI .....	100-111
On Plagiarism in the Edition of <i>Silsilat al-'arīfīn wa Taḍkirat al-Şiddīqīn</i> / Arif NAUSHAHI.....	112-114
<i>Sharḥ-i Ādāb-i Khat</i> (A Commentary on the Principles of Calligraphy); On the Edition of Sulṭān 'Alī-yi Mašhadī's Treatise / AliReza HashemiNejad .....	115-121
Reflecting on <i>Jung-i 'Alī Ibn-i Aḥmad</i> (an Anthology Compiled by 'Alī Ibn-i Aḥmad): the Date of Compilation and the Published Text / Farzam HAGHIGHI.....	122-133

### Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (13); Drawing On the Vedic Texts for the Etymology of the Persian Language / Seyyed AhmadReza QAEMI MAQAMI .....	134-142
The Interplay Between Semitic Sources and Sasanian Studies: a New Approach / Nima JAMALI.....	143-149

### Iran in Ottoman Texts and Sources (24)

Works of Lütfi Ahmed Efendi / Nasrollah SALEHI .....	150-151
--	---------